

مسیر توسعه انسان : سرمایه داری یا سوسیالیسم؟ [۱]

میخائیل آ. لبویتس [۲] - مانتلی ریویو [۳] - فوریه ۲۰۰۹

مترجم: مسعود امیدی

تقدیم به دکتر فریبرز رئیس دانا

مقدمه نویسنده

اگر به مردم باور داریم، اگر اعتقاد داریم که هدف یک جامعه انسانی باید حصول اطمینان از توسعه عمومی انسان باشد، انتخاب ما روشن است: سوسیالیسم در برابر بربریت.

این سطرهای پایانی کتاب "مسیر توسعه انسانی" در پشت جلد یک نسخه جیبی منتشره در ونزوئلا که با عنوان "سوسیالیسم از آسمان نمی‌آید." در مقیاس گسترده منتشر شده است، مشاهده می‌شود (از فصل پنجم کتاب *اکنون بنایش کن*). نسخه دیگری از مقاله اخیر (شامل مقاله "بال‌های جدید برای سوسیالیسم" از شماره آوریل ۲۰۰۶ مانتلی ریویو) با عنوان *منطق سرمایه در برابر منطق توسعه انسانی* با چاپ‌های مکرر برای کتابخانه شورای عمومی در ونزوئلا منتشر شده است.

هر دو نسخه به‌خاطر شماره گذاری بخش‌ها و پاراگراف‌ها از فرمت‌های سنتی برای کتاب‌ها (و مانتلی ریویو) فاصله گرفته‌اند. برای این کار دلیلی وجود دارد. از آنجا که منابع متعدد (و در واقع شماری غیر ضروری از آنها) برای خوانندگان انفرادی جهت تجزیه و تحلیل سرمایه‌داری و ارائه یک جایگزین سوسیالیستی وجود دارد، هدف واقعی این کتاب، خوانندگان جمعی هستند. به عبارت دیگر "مسیر" برای پشتیبانی از مباحث آموزشی و سیاسی در ونزوئلا نوشته شده است (مانند اتحادیه‌ها، شوراهای همگانی و تشکیلات سوسیالیستی). شماره گذاری بخش‌ها و پاراگراف‌ها سبب تسهیل در ارائه اینگونه مباحث می‌گردد. بطور خلاصه کتاب اساساً بر آن نیست که بخواهد به عنوان محصول نهایی توسط خوانندگان منفعل انفرادی مورد استفاده قرار گیرد. بلکه منظور از انتشار کتاب آن است که ابزاری در خدمت مبارزات اجتماعی در برابر سرمایه‌داری و برای سوسیالیسم باشد. همان‌گونه که توسط نویسنده در سطر پیشین نقل قول ارائه شده در بالا اشاره می‌شود، "ما می‌دانیم که باید برای مبارزه آماده شویم."

بدیهی است که نه تنها در ونزوئلا بلکه در مبارزه برای جامعه‌ای که رشد کامل انسان را اجازه دهد، ما باید در سطح جهان خود را آماده نماییم. به عنوان یک نمونه از کارهای مهمی که در این ارتباط انجام شد، می‌توان به سیاست مانتلی ریویو در قرار دادن آنلاین مقاله در سایت اشاره نمود که برای سازمانها امکان آن را فراهم نمود تا از "مسیر" هر استفاده‌ای را که فکر می‌کنند به نبرد کمک می‌کند، بنمایند. من فکر می‌کنم که این یکی از کمک‌های بسیاری است که دست اندرکاران مانتلی ریویو منظم‌اً از طریق انتشارات خود و اکنون از طریق مجله مانتلی ریویو انجام می‌دهند. در صحبت‌های من در باره جزوه در نمایشگاه کتاب ونزوئلا در پایان نوامبر، با نقل قولی از برتولت برشت گفتم: "این کتاب را بدست آورید، اسلحه‌ای است." و اشاره نمودم که "مسیر" نوشته شده است برای این‌که اسلحه‌ای در مبارزه در برابر بربریت در هر جا باشد. ما نیاز به اسلحه‌های زیادی داریم.

میخائیل آ. لبویتس

مقدمه مترجم

حقیقت آن است که تهاجم نئولیبرالیسم در دهه های اخیر در اشکال و ابعاد گوناگون منجر به نابودی دستاوردهای مبارزاتی چندین دهه فعالیت صنفی و سیاسی کارگران و زحمتکشان و به عبارتی مزدبگیران سطح جهان گردیده است. آنها با ترویج و توسعه حاکمیت بازار بر مناسبات اقتصادی و به عبارت صحیح تر ایجاد فرصت های بیشتر برای سودجویی پایان ناپذیر طبقه سرمایه دار، کاهش و قطع هزینه های عمومی در بودجه دولت ها، حذف سوبسید کالاها و خدمات اساسی مورد نیاز مردم، مقررات زدایی و بازگذاشتن دست طبقه سرمایه دار در نقض استانداردهای ایمنی و حفاظتی محیط کار، خصوصی سازی و سپردن بانکها، صنایع کلیدی، راه آهن، عوارض بزرگراه ها، برق، مدارس، بیمارستان ها و حتی آب آشامیدنی به دست طبقه سرمایه دار و مجموعه ای از سیاست ها و برنامه های اقتصادی کوشیدند تا همه امتیازاتی که طبقه کارگر در دهه های پس از جنگ جهانی دوم و در دوران به اصطلاح طلایی دولت های رفاه بدست آورده بود، را بازستانند. اما آنها به این امر قانع نبوده و در ابعاد مختلف هجوم به دستاوردهای مادی و معنوی طبقه کارگر را ادامه می دهند. نئولیبرالیسم می کوشد مفاهیمی به نام "منافع عمومی" یا "منافع همگانی" را از ادبیات سیاسی و اقتصادی حذف نموده و عبارت "منافع فردی" را جایگزین آن نماید. در تفکر نئولیبرالی همه چیز به "منافع فردی" و "مسئولیت فردی" وابسته می شود. در این نگرش اگر منحنی بیکاری، تورم، فقر و فلاکت با شیب تندی افزایش می یابد، ارتباطی با پیش فرض های نئولیبرالی مناسبات اقتصادی حاکم بر جهان ندارد. در این منطق به جای رفتن دنبال آگاهی طبقاتی و مبارزه طبقاتی، هرکس باید بتواند در فضای رقابتی حاکم بر "کسب و کار" در جهان از طریق "نوآوری" و "کارآفرینی" راه خود را پیدا کند. بدبختی و خوشبختی افراد به خودشان بر می گردد. ترویج فرد گرایی از طریق چاپ و توزیع وسیع کتابهایی که سرگذشت "کارآفرینان موفق" جهان را ارائه می کنند، یکی از رویکردهای فرهنگی نئولیبرالیسم است. آنها که از یک سو عصر پایان ایدئولوژی را جار می زنند، از سوی دیگر هیچ مانعی نمی بینند که به روشهای مختلف به نشر و ترویج اندیشه های نئولیبرالی پرداخته و از رویکردهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی دفاع نمایند.

جامعه ما نیز در دهه های گذشته از یک سو بشدت دستخوش تبلیغ و ترویج اندیشه های نئولیبرالی بوده و از سوی دیگر به دلایل مختلف فضای مناسب و فرصت برابر برای نقد نئولیبرالیسم و چالش ایدئولوژیک با آن فراهم نبوده است. نتیجه این فضا منجر به رسوب آموزه های نئولیبرالی در بخش قابل توجهی از فضای روشنفکری کشورمان گردیده است. در شرایطی کنونی بسیاری از فعالان سیاسی و اجتماعی کشور فاقد درکی روشن از امپریالیسم و سرمایه داری جهانی اند. تغییر فضای فکری ضدیت با سرمایه داری و امپریالیسم زمان انقلاب به فضای فکری کنونی که ماهیت و نقش سیستم جهانی سرمایه داری و امپریالیسم مورد توجه قرار می گیرد، یکی از بزرگترین دستاوردهای نئولیبرالیسم در مقابله با اهداف استقلال طلبانه، آزادی خواهانه و عدالت خواهانه مردم کشورمان بوده است.

در چنین فضایی از ابهام و فقر آگاهی طبقاتی و اجتماعی، ترویج آگاهی طبقاتی یک ضرورت بسیار مهم و اجتناب ناپذیر به نظر می رسد. "مسیر" با همین هدف ترجمه گردید و با توجه به نثر روان و ساده ای که نویسنده در

نگارش آن مورد استفاده قرار داده است، امید است بتواند به عنوان یک منبع آموزشی جهت رشد آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان و مزدبگیران کشورمان مورد استفاده قرار گیرد. نیاز ما به آگاهی طبقاتی بسیار جدی است.

ما چه می خواهیم؟

۱- همه ما چه می خواهیم؟ ما می خواهیم تمام آن چیزی باشیم که می توانیم باشیم. این را فقط برای خود نمی خواهیم. می خواهیم خانواده های ما و آنها که دوستشان داریم، قادر باشند پتانسیل های خود را توسعه دهند چنانکه همه ما آنچه را برای پیشرفت خود نیاز داریم، بدست آوریم. به هر کس طبق نیازش به پیشرفت.

ما برای پیشرفت خود به چه نیاز داریم؟

۲- به هر حال دونکته وجود دارد که باید برآن تاکید کنیم: اول اینکه اگر در باره توسعه انسانی صحبت می کنیم، مجبوریم که غذای کافی، بهداشت مناسب، آموزش و پرورش و فرصت تصمیم گیری برای خودمان را به عنوان پیش شرطهایی برای توسعه مورد بحث به رسمیت بشناسیم. چنانچه گرسنه، در وضعیت بد سلامتی، از نظر سواد فقیر یا تحت سلطه دیگران باشیم، چگونه می توانیم همه پتانسیل های خود را توسعه دهیم؟ دوماً از آنجا که ما دقیقاً مشابه نیستیم، بدیهی است که آنچه که هریک از ما برای توسعه فردی خود نیاز داریم، با دیگری تفاوت دارد.

جامعه ای که بر فرصت برابر برای توسعه پتانسیل های ما تاکید نماید.

۳- ایده جامعه ای که توسعه کامل پتانسیل انسان را اجازه دهد، هدف همیشگی سوسیالیستها بوده است. فردریش انگلس در پیش نویس اولیه مانیفست کمونیست این سؤال را پرسیده است که "هدف کمونیستها چیست؟" پاسخ او این بود: "سازماندهی جامعه به گونه ای که هر عضوی از آن بتواند پیشرفت نموده و تمام توانمندیها و قدرت خود را در آزادی کامل و در نتیجه بدون تجاوز به شرایط اساسی این جامعه مورد استفاده قرار دهد." مارکس آن را در نسخه نهایی مانیفست بدین صورت خلاصه نمود: "هدف، جامعه ای است که در آن رشد آزاد هرکس، شرط رشد آزاد همه است." خلاصه اینکه هدف ما نمی تواند جامعه ای باشد که در آن برخی از مردم قادر به توسعه قابلیت های خود بوده و دیگران از این اقتدار برخوردار نباشند. همه ما به یکدیگر وابسته بوده و اعضای یک خانواده بشری هستیم.

۴- هدف ما توسعه کامل پتانسیل های همه نوع بشر است.

توسعه انسانی از کجا سرچشمه می گیرد؟

۵- آیا توسعه انسانی از آسمان فرو می بارد؟ توسعه انسانی به عنوان دستاورد یک هدیه آسمانی از بالا نمی آید. از طریق فعالیت خود مردم رخ می دهد. از طریق آنچه مارکس آن را عمل انقلابی می نامد که به مفهوم "همزمانی تغییر شرایط محیط و فعالیت انسانی یا تغییر خود" است. ما خودمان را از طریق فعالیتمان، از طریق مبارزاتمان و از طریق هر آنچه انجام می دهیم، تغییر می دهیم. شیوه ای که با آن تولید می کنیم (در محل کار، در جامعه و در خانه)، طریقی که در فعالیتمان با دیگران ارتباط برقرار می کنیم، راهی که خودمان را اداره می کنیم (یا بوسیله دیگران اداره می شویم)، همه اینها از ما انسان هایی می سازد که هستیم. بطور خلاصه، ما محصول همه فعالیت هایمان هستیم.

درک عمومی از انقلاب بولیواری [۴]

۶- هر ونزوئلای باید این اندیشه‌ها را بازشناسد، آنها در مرکز قانون اساسی بولیواری ونزوئلا هستند. در ماده ۲۹۹ با به رسمیت شناختن صریح اینکه هدف یک جامعه انسانی باید "حصول اطمینان از توسعه عمومی انسان" باشد، در شرح ماده ۲۰ مبنی بر اینکه "هرکس حق توسعه آزادانه شخصیت خود را دارد" و در کانون ماده ۱۰۲ "توسعه پتانسیل خلاق همه انسانها و پرورش کامل شخصیت خود در یک جامعه دموکراتیک" موضوع توسعه انسانی بر قانون اساسی سایه افکنده است.

۷- علاوه بر این، قانون اساسی بر این موضوع که چگونه مردم قابلیت‌ها و ظرفیتهای خود را توسعه دهند، متمرکز است. به عنوان مثال در مورد اینکه توسعه عمومی انسان چگونه اتفاق می افتد، ماده ۶۲ قانون اساسی اعلام می دارد که مشارکت مردم در " شکل دادن، اجرا و کنترل مدیریت امور همگانی، راه ضروری دستیابی به مشارکت برای اطمینان بخشیدن به آنها برای توسعه کاملشان هم از نظر فردی و هم از نظر جمعی است." راه ضروری، تمرین و مشارکت است.

۸- و همین طور با تکیه بر یک جامعه دموکراتیک، مشارکتی و مستقیم در عرصه اقتصادی است که ماده ۷۰ بر "خود مدیریتی، مدیریت جمعی و شرکتهای تعاونی در همه اشکال" تاکید می نماید و بیان می دارد که چرا هدف اصل ۱۰۲ قانون اساسی بولیواری، تاکید بر "توسعه پتانسیل خلاق همه انسانها" و "مشارکت فعال، آگاهانه و مشترک" است.

قانون اساسی سال ۱۹۹۹ به عنوان تصویری از توازن نیروها در آن زمان ۹- اما قانون اساسی سال ۱۹۹۹ منحصراً به توسعه انسانی اختصاص داده نشده بود. آن قانون با تضمین مالکیت خصوصی بر ابزار تولید (اصل ۱۱۵)، به رسمیت شناختن نقش ابتکار خصوصی در ایجاد رشد و اشتغال (اصل ۲۹۹) و فراخوانی از دولت برای افزایش انگیزه‌های بخش خصوصی، حمایت از نهادهای سرمایه داری را نسبت به قانون اساسی قبلی تامین نمود.

۱۰- علاوه بر این، شرایط خاصی در آن قانون اساسی گنجانده شده بود که مطلوب سیاست نئولیبرال سرمایه مالی بود. استقلال بانک مرکزی، که امپریالیسم آن را در قانون اساسی هر کشوری می خواهد چرا که اعلام می دارد که این دولت منتخب مردم نیست که باید تصمیمات حیاتی در باره یک اقتصاد بگیرد بلکه بانکدارها و کسانی که تحت تاثیر آنها هستند، از این حق برخوردارند.

به سادگی می توان گفت که قانون اساسی بولیواری ۱۹۹۹ بازتابی از توازن نیروها در آن زمان بود. به همین دلیل این قانون شامل یک رویکرد سرمایه داری و رویکردی دیگر متمرکز بر توسعه کامل پتانسیل‌های انسانی بود.

۱۱- اما آیا این عناصر سازگار بودند؟ آیا می توانید همراه با سرمایه داری آن توسعه کلی انسانی را داشته باشید؟ آیا سرمایه داری می تواند مسیری برای توسعه انسانی باشد؟

منطق سرمایه

۱۲- به نظام سرمایه داری فکر کنید. در سرمایه داری منطق سرمایه غالب است و این منطق برای توسعه خود به مقابله با نیازهای بشر می رود. در سیستم سرمایه داری، اهداف تولید توسط اهداف سرمایه برای سود تعیین می

شوند. برای سرمایه، انسان و طبیعت تنها ابزارهایی برای آن اهداف هستند.

سرمایه داران و کارگران

۱۳- به ماهیت روابط تولید سرمایه داری توجه کنید. دو طرف مرکزی در آن وجود دارد: جانب سرمایه داران و جانب کارگران. در یک سو سرمایه داران، مالکان ثروت و مالکان ابزار تولید قرار دارند که جهت گیری آنها در جهت رشد ثروتشان است. سرمایه داران کالاها را با هدف بدست آوردن پول، ارزش اضافی و ارزش افزوده بیشتر خریداری می کنند. هدف آنها سود است. چون برای سرمایه داران مسئله اصلی، رشد سرمایه آنهاست.

۱۴- از سوی دیگر، ما کارگران و زحمتکشانی را داریم که فاقد ابزارهای تولید چیزهایی هستند که نیاز دارند. بدون این ابزارهای تولید آنها نمی توانند کالاها را برای فروش در بازار مبادله تولید کنند. بنا بر این آنها چگونه چیزهایی را که نیاز دارند، بدست می آورند؟ با فروش تنها چیزی که برای فروش دارند، یعنی توانایی شان برای کارکردن. آنها می توانند نیروی کار خود را به هرکس که انتخابشان کند، بفروشند. اما اگر می خواهند زنده بمانند، نمی توانند انتخاب کنند که آیا نیروی کارشان را بفروشند یا نفروشند. سرمایه داری مستلزم زحمتکشانی است که باید نیروی کارشان را برای تولید بفروشند برای اینکه پولی بدست بیاورند تا بتوانند با آن چیزهایی را که نیاز دارند، بخرند.

فروش نیروی کار

۱۵- اما جدایی ابزار تولید از تولید کنندگان برای فروش نیروی کار کافی نیست. اگر کارگران از ابزار تولید جدا هستند، دو امکان باقی می ماند: ۱- نیروی کارشان را به مالکان ابزارهای تولید بفروشند. یا اینکه ۲- کارگران ابزارهای تولید را از مالکان آنها اجاره نمایند. آنگونه که در زیر خواهیم دید، تنها مورد اول شرایط را برای تولید سرمایه داری ایجاد می نماید.

۱۶- چه کسی تصمیم می گیرد که کدام یک از دو امکان رخ دهد؟ مالکان ابزارهای تولید یا سرمایه داران تصمیم می گیرند. مالکیت بر وسایل تولید اطمینان می دهد که شما از قدرت تصمیم گیری برخوردارید. سرمایه داران می توانند تصمیم بگیرند که چگونه دارائیهای خود را برای رسیدن به اهدافشان مورد استفاده قرار دهند. اگر آنها مالکیت را خود در اختیار داشته باشند، در نتیجه تنها راهی که کارگران بتوانند زنده بمانند، فروش توانایی آنهاست.

۱۷- اما چرا سرمایه داران تصمیم به خرید نیروی کار کارگران می گیرند؟ سرمایه دار دقیقاً حق ساماندهی به توانایی کارگران برای انجام کار را می خرد. زیرا این نیروی کار ابزاری برای رسیدن به هدفش یعنی سود است. فقط رشد سرمایه یک سرمایه دار علاقه اش را به فعالیت اقتصادی جلب می کند. زمانی که سرمایه دار توانایی کارگران را خریده باشد، در موقعیت وادار کردن آنها به تولید سود قرار می گیرد.

بازار مبادله بین کار و سرمایه

۱۸- اکنون ما پایه‌هایی برای مبادله بین دو طرف در بازار داریم: صاحب پول و صاحب نیروی کار. کارگر نیاز به پول دارد و سرمایه دار نیاز به نیروی کار. هر یک از آنها چیزی را نیاز دارد که دیگری در اختیار دارد.

به نظر می رسد که هریک از آنها بواسطه این مبادله چیزی بدست می آورد. این مانند یک مبادله آزاد به نظر می رسد. بسیاری از مردم با مشاهده این گونه معاملات که در بازار رخ می دهد، بیان می کنند که "ما شاهد معامله ای آزاد هستیم." سرانجام اینکه هیچ کس شما را مجبور به درگیر شدن در معامله خاصی نمی کند، شما آزادانه می توانید مردن از گرسنگی را به جای آن برگزینید.

۱۹- چه چیزی این معامله در بازار را از اشکال مختلف فروش انواع کالا متفاوت می کند؟ درست است که کارگر بجز نیروی کارش هیچ جایگزینی برای فروش ندارد، اما اغلب این برای یک دهقان یا یک پیشه ور نیز یک حقیقت است. آنچه متفاوت است، چیزی است که بعداً اتفاق می افتد. برای هریک از دو طرف این معامله اتفاق بسیار جالبی می افتد. مارکس توضیح داد: "کسی که قبلاً مالک پول بود، اکنون به عنوان یک سرمایه دار در جلو گام بر می دارد، مالک نیروی کار به عنوان کارگرش از او پیروی می کند." و آنها به کجا می روند؟ آنها در حال ورود به محل کار، در حال ورود به جایی هستند که اکنون سرمایه دارفرصت دارد تا حق مالکیتی را که خریداری نموده است، مورد استفاده قرار دهد.

منطق سرمایه در حوزه تولید- کنترل کارگران توسط سرمایه

۲۰- به صورت معمول دو ویژگی تحت روابط سرمایه داری در فرآیند تولید رخ می دهد. اول اینکه کارگر تحت هدایت، سرپرستی و کنترل سرمایه دار کار می کند. ماهیت و هدف تولید را هدف سرمایه دار (به عبارت دیگر جستجوی سود) تعیین می کند. در فرآیند تولید، جهت گیری ها و دستورات از بالا به کارگران داده می شود. در اینجا هیچ بازاری وجود ندارد. در اینجا یک رابطه عمودی بین کسی که قدرت دارد و کسی که فاقد قدرت است، وجود دارد. در اینجا با یک سیستم آمرانه و استبداد محل کار سرمایه داری مواجهیم.

۲۱- چرا در اینجا سرمایه دار چنین قدرتی بر روی کارگران دارد؟ زیرا او حق ساماندهی به توانایی آنها برای انجام کار را خریده است. این در واقع حق مالکیت بود که او خرید و کارگر فروخت و مجبور بوده است بفروشد. زیرا اگر می خواست زنده بماند، این تنها گزینه در دسترس برای او بود.

کارگران فاقد حق مالکیت

۲۲- دومین ویژگی تولید سرمایه داری این است که کارگران هیچ حق مالکیتی بر محصولی که نتیجه فعالیت آنهاست، ندارند. آنها هیچ ادعایی نمی توانند داشته باشند. آنها تنها چیزی را که ممکن بود به آنها امکان ادعایی را بدهد، یعنی توانایی انجام کار را به سرمایه دار فروخته اند. این شبیه آنچه نظیر تولید کنندگان در یک تعاونی که از تلاشهایشان منتفع می شوند، نیست. زیرا آنها از حق مالکیت بر محصولاتی که تولید کرده اند، برخوردارند. هنگامی که کارگران به صورتی سخت تر و با بهره وری بیشتر در یک موسسه سرمایه داری کار می کنند، ارزش دارایی سرمایه دار را افزایش می دهند. برخلاف تعاونی (که روابط تولیدی سرمایه داری را متبلور نمی نماید)، در شرکت سرمایه داری همه فواید کار فعالانه تولیدی کارگران به سرمایه دار تعلق می گیرد. به همین دلیل است که فروش نیروی کار به عنوان ویژگی اختصاصی سرمایه داری، مسئله ای بسیار کلیدی است.

استثمار کارگران مزدی

۲۳- بنابراین هر اتفاقی که در حوزه تولید سرمایه داری می افتد، به صورت منطقی ناشی از ماهیت روابط تولید سرمایه داری است. از آنجا که هدف سرمایه دار ارزش اضافی است، او نیروی کار را فقط به قیمتی می خرد که آن ارزش اضافی را تولید نماید. چرا که سرمایه دار در کسب و کار امور خیریه و نیکوکاری نیست.

۲۴- به منظور درک تولید ارزش اضافی، به آنچه کارگران به صورت طبیعی می خرنند، فکر کنید. به عبارت دیگر، آنچه را که آنها برای نگهداری خود در استاندارد موجود زندگی نیاز دارند مانند متوسط دستمزد واقعی را در نظر بگیرید. بر اساس سطح عمومی بهره وری در جامعه می توانیم محاسبه کنیم که چند ساعت کار روزانه برای تولید آن مزد واقعی مورد نیاز است. برای مثال در نقطه ای معین از بهره وری و استاندارد زندگی اجتماعی، مزد روزانه ممکن است مستلزم ۶ ساعت کار متوسط باشد، شش ساعت "کار لازم" به معنی آن است که تولید معادل آن مزد، بطور متوسط ۶ ساعت زمان می برد. ۲۵- البته سرمایه دار هیچ علاقه ای به شرایطی که در آن کارگران فقط به اندازه مزد واقعی خود کار می کنند، ندارد. آنچه سرمایه داری خواهد، این است که کارگران کار اضافی انجام دهند، به عبارت دیگر کار انجام شده توسط کارگران (روز کار سرمایه داری) بیش از میزان کار مورد نیاز باشد. شرط لازم برای ایجاد ارزش اضافی، انجام کار اضافی است. به عبارت دیگر، انجام کار بیش از میزان کاری که سرمایه دار به ازای آن مزد می پردازد. سرمایه دار از طریق ترکیب این کنترل تولید و مالکیت محصول کار، اطمینان می یابد که کارگران ارزش اضافی ای بیش از آنچه سرمایه داران به آنها پرداخت می کنند، تولید می کنند. این اختلاف بین کل کاری که آنها انجام می دهند و کاری که مزد آنها را پوشش می دهد (به عبارت دیگر تفاوتی که به کار بی مزد آنها مربوط است)، استثمار نام دارد. قوانین حرکت سرمایه

۲۶- پس شما می توانید مطمئن باشید که سرمایه دار هر کاری را که ممکن باشد، برای افزایش نسبت کار اضافی به کار لازم یا نرخ استثمار (یا به شکل پولی، نرخ ارزش اضافی) انجام خواهد داد.

۲۷- اگر زمان کار روزانه با سطح زمان کار لازم (در مثال ما روز کار ۶ ساعته) برابر باشد، هیچ کار اضافی ای وجود نخواهد داشت. بنا بر این سرمایه دار برای رسیدن به هدف خود یعنی ارزش اضافی (سود) چه کاری می تواند انجام دهد؟ یک گزینه، کاهش چیزی است که به کارگران می پردازد. با پایین بردن مزد واقعی (برای مثال کاهش آن به اندازه یک سوم)، در نتیجه ساعاتی کار لازم برای تولید معادل آن مزد کاهش خواهد یافت. به جای ۶ ساعت کار لازم، حالا فقط ۴ ساعت مورد نیاز خواهد بود. نتیجه اینکه حالا ۲ ساعت از ۶ ساعت کار روزانه می تواند کار اضافی یا مبنای تولید ارزش اضافی برای سرمایه دار باشد.

۲۸- گزینه دیگر برای سرمایه دار، استفاده از کنترل خود بر تولید برای افزایش کاری است که کارگر انجام می دهد. یعنی طولانی کردن ساعات کار روزانه تا آنجا که ممکن است. آیا می توان یک روز کاری ۱۰ ساعته داشت؟ این برای سرمایه دار عالی است، زیرا حالا این به معنی ۴ ساعت کار لازم و ۶ ساعت کار اضافی است. یک روز کاری ۱۲ ساعته چطور؟ این بر ای سرمایه دار باز هم بهتر است، زیرا در این شرایط کارگر ورای دستمزد خود، کار

باز هم بیشتری برای سرمایه دار انجام خواهد داد و سرمایه رشد خواهد نمود. راه دیگر استخراج کار بیشتر از کارگزاران طریق تشدید سرعت کار کارگران است. یعنی وادار کردن کارگران به کارسخت تر و سریع تر در یک پریود زمانی معین و اطمینان از اینکه هیچ حرکت تلف شده و هیچ زمان توقفی وجود ندارد. در این رویکرد، هر لحظه استراحت کارگران به عنوان زمانی محسوب می گردد که در واقع آنها در حال کار کردن برای سرمایه نیستند.

۲۹- این منطق ذاتی سرمایه است. گرایش ذاتی سرمایه افزایش استثمار کارگران است. در یک مورد مزد واقعی در حال کاهش است، در مورد دیگر ساعت کاری روزانه در حال افزایش است. در هر دو مورد کار اضافی و نرخ استثمار به سمت بالا و در ترقی هستند. مارکس متذکر شد که "سرمایه داری به صورت مداوم گرایش به کاهش دستمزدها به حداقل مادی آن و افزایش ساعات کاری کارگر به حداکثر آن دارد." او با این حال در ادامه گفت: "در حالی که کارگر مداوماً در جهت مخالف فشار می آورد."

مبارزه طبقاتی

۳۰- به عبارت دیگر در چارچوب مناسبات سرمایه داری، تا زمانی که سرمایه برای افزایش ساعت کار روزانه، چه از طریق افزایش طول ساعات کار و چه از طرق افزایش شدت کار برای کاهش دستمزدها فشار می آورد، کارگران برای کاهش ساعات کار روزانه و افزایش مزدها مبارزه می کنند. از آنجا که مبارزه از طرف سرمایه وجود دارد، بر همین اساس مبارزه طبقاتی از طرف کارگر نیز وجود دارد. چرا؟ برای مثال نگاهی به مبارزه طبقاتی پیرامون ساعات کار روزانه بیندازید. چرا کارگران وقت بیشتری را برای خود می خواهند؟ مارکس خاطر نشان کرد که "زمان، فضای توسعه انسانی است. انسانی که هیچ وقت آزادی برای خلاص شدن ندارد، کسی که تمام عمرش تنها با وقفه های فیزیکی توسط خواب، غذا خوردن و غیره صرف کار برای سرمایه دار می شود، کمتر از یک حیوان برابر است."

۳۱- در مورد مبارزه برای دستمزدهای بالاتر، چطور؟ البته کارگران نیازهایی مادی برای زنده ماندن دارند. اما نیازهای آنها به مراتب بیش از این نیازهای مادی است. مارکس در همان زمان ذکر نمود که نیازهای اجتماعی کارگران شامل "مشارکت کارگران در سطوح بالاتر، حتی رضایتمندی های فرهنگی، هیجان برای علائقشان، اشتراک روزنامه، حضور در سخنرانی ها، آموزش فرزندان خود، توسعه سلیق خود و غیره" نیز می باشد. همه اینها شرح آن چیزی است که او "نیازهای خود کارگران برای توسعه" نامید.

۳۲- اما برای سرمایه به عنوان خریدار نیروی کار و حاکم بر پروسه تولید، نیازهای کارگران برای زمان و انرژی بیشتر برای خود و قادر بودن به برآوردن نیازهای ایجاد شده توسط جامعه اهمیتی ندارد. این موضوع بدیهی است چرا که برای سرمایه دار، کاهش ساعات کار روزانه و بالا رفتن مزدها به معنی کار اضافی کمتر است که نتیجه آن ارزش اضافی کمتر و سود کمتر خواهد بود.

نیروی کار مورد نیاز در خانواده

۳۳- ما استدلال کردیم که سرمایه، کار لازم را در کمترین حد امکان می خواهد. اما یک نوع از کار لازم است که سرمایه می خواهد آن را گسترش

دهد، و آن کار لازم بدون مزد است. تا کنون ما فقط در باره کار لازم تبلور یافته در چیزهایی که کارگران می‌خرند، صحبت کردیم. مارکس از این حقیقت چشم‌پوشی نکرد، از آنجا که مردم نیاز به تبدیل چیزهایی دارند که برای مصرف خود می‌خرند، مارکس در باره فعالیت‌های "مطلقاً ضروری برای مصرف چیزها" مانند پخت و پز مواد غذایی خریداری شده صحبت کرد. مارکس بدرستی به این نکته اشاره نمود "هزینه کار در خانه" به مراتب بیشتر از هزینه خدمات مشابه در خارج از خانه است و این در حالی است که شما برای خریدن چیزهای خارج از خانه به پول کمتری نیاز دارید.

۳۴- اما چرا این کار انجام شده در خانه نامرئی است؟ زیرا سرمایه، مجبور به پرداختی برای آن نیست. همچنین می‌دانیم که بیشتر این کار توسط زنان انجام می‌شود و این که کار در خانه بطور کلی به رسمیت شناخته نشده یا مورد ارزش‌گذاری واقع نشده است. با این حال بدون این کار در داخل خانواده (که ماده ۸۸ قانون اساسی بولیواری آن را به عنوان "فعالیت اقتصادی موجد ارزش اضافی و تولیدکننده رفاه اجتماعی و ثروت" به رسمیت می‌شناسد) کارگران در بازار کار در دسترس سرمایه نخواهند بود.

۳۵- در حالی که سرمایه برای این کار نامرئی پرداختی انجام نمی‌دهد، از آن منتفع می‌شود. هرچه کار رایگان بیشتری در خانه انجام شود، میزان دستمزد کمتر می‌شود. وقت آزاد بیشتری که در نتیجه کار زنان در خانواده در دسترس مردان قرار می‌گیرد، سرمایه را از موقعیت بهتری برای تشدید ساعات کار روزانه برخوردار می‌کند. سرمایه به عنوان خریدار نیروی کار، در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند از کار بدون مزد زنان در خانواده بهره‌مند شود. و هرچه این کار در خانه از شدت بیشتری برخوردار بوده و طولانی‌تر باشد، سرمایه می‌تواند بیشتر منتفع شود. این موضوع از راه دیگر نیز عمل می‌کند، هر چه سرمایه‌مزدها را بیشتر کاهش دهد و کار را برای زنان و مردانی که کار مزدی انجام می‌دهند، تشدید کند، بار بیشتری بر روی خانواده برای حفظ کارگران قرار می‌گیرد.

۳۶- چگونه می‌توانیم این حقیقت را انکار کنیم که منطق سرمایه در تضاد با ضرورت توسعه زنان است؟

منطق سرمایه در برابر منطق توسعه انسان

۳۷- مثال‌های بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهند چگونه منطق سرمایه و منطق توسعه انسان در مقابل هم قرار دارند. برای مثال به طبیعت و محیط زیست انسان فکر کنید. بشر نیازمند یک محیط زیست سالم و زندگی با طبیعت به عنوان شرط حفاظت از زندگی است. در حالی که برای سرمایه طبیعت هم درست مانند انسان، وسیله‌ای برای ایجاد سود است. مارکس متذکر شد که از نقطه نظر انسانی، رفتار عقلانی با طبیعت مغایر با "روح کلی تولید سرمایه‌داری که متمرکز برآنی‌ترین سود پولی" است، می‌باشد. بنا براین سرمایه‌داری در حالی که "بطور همزمان منابع اصلی کل ثروت یعنی زمین و انسان را تحلیل می‌برد"، توسعه می‌یابد.

۳۸- در واقع منطق سرمایه، دشمن منطق توسعه انسان است. پیگیری "نیاز خود کارگران برای توسعه" در واقع به معنی مقاومت در برابر هدف سرمایه است. اما چنانچه سرمایه و کارگران در حال اعمال فشار در جهت مخالف هم

در سیستم سرمایه داری هستند، نتیجه این رویارویی را چه چیزی تعیین خواهد نمود؟

وحدت و تفرقه در میان کارگران
استراتژی کارگران (وحدت)

۳۹- نتیجه رویارویی را مبارزه تعیین می کند. بسته به برتری نسبی هر یک از دو طرف، چه اتفاقی برای دستمزدها و ساعات کار می افتد؟ کارگران در سیستم سرمایه داری برای دستیابی به ساعات کار و مزد مناسب و برخورداری از توانایی تامین نیازهای خود، نیاز به اتحاد در برابر سرمایه دارند، آنها نیاز به غلبه بر تفرقه و رقابت در بین کارگران دارند. آنها زمانی که متفرق باشند، ضعیف اند. زمانی که در برابر همدیگر رقابت می کنند، در واقع علیه سرمایه در مبارزه نبوده و نتیجه آن، تمایل منحنی مزدها به حداقل و افزایش طول ساعات کار روزانه به حداکثر خود خواهد بود. پایان بخشیدن به تفرقه و تقویت کارگران در مبارزه در داخل جامعه سرمایه داری، از دیرباز مسئله اتحادیه‌های کارگری بوده و هست.
استراتژی سرمایه (تفرقه کارگران)

۴۰- سرمایه داری به استراتژی اتحاد کارگران چگونه واکنش نشان می دهد؟ سرمایه داری هرکاری را که بتواند برای افزایش تفرقه در میان کارگران انجام می دهد. سرمایه داران ممکن است رقابت از طریق کار کردن برای مزد کمتر را در میان زحمتکشان ایجاد نمایند. برای مثال استفاده از نیروی کار مهاجران، یا زحمتکشان فقیر روستا را به کارگران شاغل در کارخانه‌ها ترجیح دهند. آنها ممکن است دولت را برای غیر قانونی کردن یا انحلال اتحادیه‌ها مورد استفاده قرار داده یا شرکت خود را تعطیل کرده و سرمایه خود را به بخش‌هایی از جهان که مردم فقیر بوده و اتحادیه ممنوع است، انتقال دهند. از نقطه نظر سرمایه همه این موارد منطقی است. برای سرمایه هرکار ممکن است که کارگران را در مقابل همدیگر قرار دهد از جمله نژادپرستی و تبعیض جنسیتی، منطقی است. مارکس خصومت مابین کارگران انگلیسی و ایرلندی در انگلستان قرن نوزده را به عنوان عامل اصلی ضعف آنها توصیف نموده است: "این رمزی است که طبقه سرمایه دار، توسط آن از قدرت خود حفاظت می کند. و این طبقه کاملاً از آن آگاه است."

۴۱- بنابراین در حالی که برای کارگران در خواست اندکی امنیت در زندگی آنها، برخورداری از توانایی برنامه ریزی آینده و رشد خانواده هایشان خارج از زیستن در وضعیت بلا تکلیفی دائمی، امری منطقی محسوب می گردد، منطق سرمایه اشاره به جهت مخالف دارد. از این منظر در واقع تزلزل بیشتر موجودیت کارگر به معنی وابستگی بیشتر او به سرمایه است. سرمایه کارگری را ترجیح می دهد که همیشه نگران آن است که سرمایه او را بدون شغل و با آینده ای نامطمئن رها کند. هر جا که ممکن است، سرمایه کارگر فصلی، نیمه وقت و ملتمس، کارگری بدون هرگونه مزایا، کارگری را که مزد کمتر و شدت کار بیشتری را خواهد پذیرفت، ترجیح می دهد.

۴۲- در نتیجه مبارزه بین سرمایه داران و کارگران، پیرامون نبرد برسر درجه تفرقه در بین کارگران دور می زند.

افزایش بهره وری

۴۳- دقیقاً به این دلیل که کارگران در برابر به حداقل مطلق رسیدن مزدها و به حداکثر مطلق رسیدن ساعات کار روزانه مقاومت می کنند، سرمایه داران راه‌های دیگری را برای رشد سرمایه جستجو می کنند، آنها ماشین

آلاتی را که می تواند بهره وری را افزایش دهد، مورد استفاده قرار می دهند. اگر بهره وری افزایش یابد، در نتیجه ساعات کار کمتری لازم خواهد بود تا کارگران در سطح همان لازم خواهد بود تا کارگران در سطح همان دستمزد موجود، خودشان را بازتولید نمایند. بدین ترتیب سرمایه داران با افزایش بهره وری نسبت به مزد واقعی، کار لازم را کاهش داده و نرخ استثمار را افزایش می دهند. [۵]

۴۴- بر این اساس در نبرد بین سرمایه و کار، سرمایه داران در جهت انقلاب درفرایند تولید هدایت می شوند. این می تواند خبر خوبی برای همه باشد که: تلفیق علم و فرآورده های هوش اجتماعی در فرآیند تولید، به معنی امکانپذیر شدن افزایش قابل توجه بهره وری است. از این رو پتانسیل آشکاری برای از بین بردن فقر در جهان و ایجاد امکان کاهش اساسی ساعات کار روزانه بوجود آمده است. (آنچه که می تواند زمان مورد نیاز برای توسعه انسان را تامین نماید.) ولی بخاطر داشته باشید که اینها اهداف سرمایه دار نیستند. به همین دلیل است که سرمایه تغییراتی را در شیوه تولید اعمال می کند. آنچه که سرمایه به جای کاهش ساعت کار روزانه می خواهد، کاهش ساعت کار لازم و حداکثر نمودن کار اضافی و نرخ استثمار است. ۴۵- اما آنچه مانع استفاده کارگران از بهره وری افزایش یافته می گردد، پایین آمدن افزایش دستمزدهای واقعی به دلیل منظور نمودن آن به عنوان هزینه های تولید کالاها می باشد. اما سرمایه چگونه می تواند از این موضوع اطمینان یابد که سرمایه و نه کارگران از این افزایش بهره وری منتفع می شوند؟

ارتش ذخیره کار

۴۶- اگر افزایش بهره وری از آسمان فرو می ریخت، کاهش هزینه تولید کالاها می توانست به کارگران اجازه دهد با مزد موجود خود خرید بیشتری نمایند. در این مورد کارگران می توانستند ذی نفع اصلی دستاوردهای بهره وری باشند. اما بهره وری از آسمان نمی آید. تا اندازه ای که افزایش بهره وری نتیجه تغییرات ابتکاری سرمایه است، تاثیر آن افزایش درجه تفرقه در میان کارگران و در نتیجه تضعیف آنهاست. به عنوان مثال هر کارگر آواره ای که در نتیجه استفاده از ماشین آلات به ارتش ذخیره بیکاران اضافه می شود، بیکار شده و با کارگران شاغل به رقابت می پردازد. وجود این ارتش ذخیره از کارگران بیکار نه تنها به سرمایه دار اجازه می دهد نظم مورد نظرش را در محل کار اعمال نماید، بلکه مزدها را نیز در محدوده های سازگار با تولید سودآور سرمایه دار نگه می دارد. برای مثال کارگران آواره شده ممکن است شغل پیدا کنند اما با دستمزدهایی بسیار پایین تر.

۴۷- همین موضوع هنگامی که سرمایه برای فرار از کارگران سازمان یافته به کشورها و مناطق دیگر فرار می کند، صدق می کند. در این صورت نیز سرمایه، ارتش ذخیره را افزایش داده و اطمینان حاصل می کند که حتی کارگرانی که سازمان یافته و مبارزه می کنند، در حفظ افزایش دستمزدهای واقعی به سرعت افزایش بهره وری موفق نیستند. مارکس بر این باور بود که نرخ استثمار همچنان افزایش می یابد. حتی با افزایش دستمزدهای واقعی، "فاصله بسیار عمیق بین وضعیت زندگی کارگر و سرمایه دار وسیع تر نیز می گردد."

استثمار، مشکل اصلی نیست.

۴۸- به هرجهت، این فکر که مشکل اصلی سرمایه داری توزیع ناعادلانه درآمد است، اشتباه بزرگی است. برای مثال اگر دلیل اصلی ناخوشایند بودن سرمایه داری آن باشد که کارگران درآمد کمتری نسبت به آنچه تولید می کنند، دریافت می نمایند، و اگر این تنها مشکل بود، پاسخ آشکار آن می توانست تمرکز در جهت تغییر توزیع درآمد به نفع کارگران باشد. برای مثال تقویت اتحادیه ها، از طریق قانون گذاری دولتی، می تواند سرمایه را تعدیل و سیاست اشتغال کامل را تعقیب نماید (تا تاثیر ارتش ذخیره کار را بر بازار کار کاهش دهد). همه اقدامات رفرمیستی از این نوع ممکن است توازن قدرت را به نفع کارگران تغییر دهد.

۴۹- اما فقط برای لحظه ای فکر کنید. زیرا برای درک اینکه سرمایه هیچ وقت به خواب فرو نمی رود، ضروری است. سرمایه هیچگاه برای تحلیل بردن آنچه را که کارگران چه از طریق فعالیتهای مستقیم اقتصادی و چه از طریق فعالیتهای سیاسی خود بدست آورده اند، از تکاپو باز نمی ایستد. سرمایه هیچگاه از تلاش برای جداکردن کارگران، برای قراردادن آنها در مقابل یکدیگر، برای افزایش شدت کار، برای کاهش دادن مزد از پای نمی نشیند. حتی هنگامی که کارگران از قدرت تحمیل مزایایی به سرمایه برخوردار بوده اند (مانند دوره بعد از جنگ جهانی دوم)، سرمایه به آن مزایا به عنوان موانع زودگذری که باید از آن عبور کند، می نگریست. سرمایه، قدرت واقعی خود را برای تصمیم گیری در مورد چگونگی سرمایه گذاری و تعیین مکان سرمایه گذاری به منظور یورش جهت باز پس گرفتن امتیازات کسب شده توسط طبقه کارگر (مانند آنچه در عصر به اصطلاح طلایی دولتهای رفاه بعد از جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد) مورد استفاده قرار می دهد. این سلطه طلبی ذاتی سرمایه نقطه پایانی بر "دولت رفاه" گذاشت و مدل های توسعه اقتصادی "جایگزینی واردات" [۶] را در بسیاری از کشورها به عنوان پایه ای برای توسعه اقتصادی باب نمود.

۵۰- مشکل این نیست که دستاوردها در کاهش نابرابری و استثمار فقط موقتی اند. چه دستمزدهای کارگران بالا یا پایین باشد، حتی فراتر از آن موضوع زیاد یا کم بودن جیره بردگان نیست، برعکس ما نیاز به آن داریم که خود فرآیند تولید سرمایه داری را برای درک ماهیت کارگرانی که محصول سرمایه داری هستند، مد نظر قرار دهیم.

چگونه تولید سرمایه داری، کارگران را تغییر داده و از خود بیگانه می کند؟

۵۱- به وضعیت کارگران در سیستم سرمایه داری بیندیشیم. چگونه که دیدیم، اهداف و اقتدار سرمایه بر فرآیند تولید حکومت می کند. بعلاوه دیدیم که کارگران محصولاتی را تولید می کنند که اموال سرمایه دار محسوب می شوند. در حالی که خود کارگران، آن محصولات را به عنوان نتیجه فعالیت کاری کارگران زحمتکش باز نمی شناسند. در مقابل، ماشین آلات، تکنولوژی و "همه نیروهای مولده عمومی ناشی از هوش اجتماعی" در نظر کارگران به عنوان سرمایه و لطف سرمایه دار ظاهر می شوند. این ماشین آلات و تکنولوژی حتی فراتر از آن، به رویاروی کارگران تغییر جهت داده، بر آنها مسلط شده و به قدرت سرمایه تبدیل می شوند. چه اتفاقی افتاده است؟ مارکس به سادگی توضیح داد از آنجا که کارگر قدرت خلاق خود را به سرمایه دار فروخته است، آن قدرت اکنون "خود را به عنوان قدرت سرمایه و به عنوان قدرتی بیگانه در برابر او مطرح می کند."

۵۲- دنیایی از ثروت که بوسیله فعالیت انسانی در جهان تولید شده است، به عنوان جهان بیگانه ای که در حال تسلط بر کارگران است، رویاروی آنها ظاهر می شود. تولید در سیستم سرمایه داری برای کارگران، فرآیندی است از یک "تخلیه بیرونی کامل"، "از خود بیگانگی کامل" و "درسرانجام خود، قربانی کردن انسان در برابر یک فرجام کاملاً بیرونی". و نتیجه این "تخلیه بیرونی" و این درماندگی در فرآیند تولید چیست؟ نتیجه این می شود که تلاش

می کنیم تا خلاء زندگی مان را با اشیاء پرکنیم، به مصرف و مصرف گرایی هدایت می شویم. چگونه می توانیم خلاء این نیازهای واقعی از خود بیگانه را که سرمایه داری ایجاد می کند، بجز با پول پرکنیم؟ راه های دیگری که تولید سرمایه داری به زحمتکشان آسیب می رساند.

۵۳- اما مهمیز "مصرف کن، مصرف کن" تنها یکی از راههایی است که سرمایه داری توسط آن زحمتکشان را از شکل خارج نموده و به آنها زیان می رساند. مارکس در کاپیتال تخریب، درمانده سازی و "فلج کردن جسم و ذهن کارگران" را بصورت "دست و پا بسته در برابر زندگی طبق الزامات یک عمل تخصصی مجرد" [۷] که در ویژگی تقسیم کار سرمایه داری در فرآیند ساخت اتفاق می افتد، تشریح نمود. آیا توسعه ماشین آلات کارگران را از انقیاد سرمایه داری نجات می دهد؟ مارکس تاکید نمود، خیر. این امر "جدایی کارکنان فکری فرآیند تولید را از نیروی کار یدی" کامل می نماید. "در این وضعیت، سر و دست از هم جدا و دشمن هم می شوند." و "هر جوهری از اعمال اراده، هم در فعالیت جسمی و هم در فعالیت فکری" از دست می رود.

۵۴- اما چرا این اتفاق می افتد؟ به یاد داشته باشید که تکنولوژی و تکنیک های تولید سرمایه داری تنها بر یک چیز یعنی سود تمرکز دارند. از آنجا که کارگران اهداف خود را دارند و برای آن مبارزه می کنند، منطق سرمایه حاکی از انتخاب روش هایی است که کارگران را از یکدیگر جدا نموده و اجازه مراقبت آسان تر و نظارت بر عملکرد آنها را بدهد. نیروهای ویژه مولد وارد شده از جانب سرمایه دار به سیستم تولید، بی طرف نیستند. آنها مانع تقویت اختیار کارگران بوده و به آنها اجازه نمی دهند قابلیت های یدی و فکری خود را توسعه دهند. متقابلاً آنگونه که مارکس تاکید نمود، "کلیه امکانات توسعه تولید" در سیستم سرمایه داری کارگر را به جزئی از یک انسان تقلیل می دهند، آنها کارگر را تنزل درجه داده و "او را از پتانسیل های فکری فرآیند کار بیگانه می نمایند." [۸] چرا تولیدکردن در سیستم سرمایه داری خوشایند نیست؟

۵۵- به سخن دیگر، این یک تصادف نیست که بیشتر ما محل کار را جای بدبختی می دانیم. روند تولید سرمایه داری ما را به عنوان یک انسان، فلج می کند. اما چرا کارگران نمی توانند مبارزه کاملی را در برابر این روند انجام دهند؟ چرا آنها نمی توانند فرآیند تولید سرمایه داری را به فضایی سازگار با توسعه انسان تبدیل کنند؟

۵۶- مجدداً منطق سرمایه را به یادآوریم: اگر توسعه انسان برای سرمایه سود تولید می کرد، تغییراتی را به اجرا می گذاشت که از آن پشتیبانی نماید. اما سرمایه داری علاقمند به انتخاب فن آوری هایی نیست که اجازه دهد تولید کنندگان رشد نموده یا در کار خود هر گونه لذت یا رضایتی پیدا کنند. همینطور نگران زحمتکشانی نیست که تکنولوژی و ماشین های

جدید جایگزین آنها می شود، اگر مهارت های شما از بین می روند، اگر مشاغل شما ناپدید می شوند، بگذار از بین بروند. چرا که سرمایه سود می برد، اگرچه شما زیان میکنید. نظر مارکس این بود که "کلیه روش های افزایش بهره وری اجتماعی کار در چارچوب سیستم سرمایه داری به هزینه تک تک کارگران به اجرا گذاشته می شوند." منطق سرمایه، دشمن همه جانبه توسعه انسانی است.

۵۷- بنابراین اگر کارگران در اینجا یا هر جای دیگر از طریق مبارزات خود موفق به ایجاد دستاوردهایی شوند، سرمایه راههایی برای پاسخ به آن می یابد. و سلاح هایی را که نیاز دارد، در اختیار دارد. سرانجام سرمایه داری از طریق مالکیت خود بر وسایل تولید، کنترل خود بر تولید، و اقتدار خود برای تصمیم گیری در باره ماهیت و جهت سرمایه گذاری می تواند آنچه را که به منظور افزایش درجه استثمارکارگران و افزایش تولید ارزش اضافی لازم دارد، به انجام رساند. در حالی که این اقدامات سرمایه می تواند با مخالفت کارگران روبرو شود، سرمایه داری برای رشد خود در حوزه تولید، محدودیت ها را پس می زند و بر حوزه تولید فرمانروایی می کند.

منطق گردش سرمایه

۵۸- بنابراین در سیستم سرمایه داری به منظور تأمین سود بیشتر، کالاهایی می توانند تولید شوند که در بردارنده مقدار بیشتر و بیشتری از ارزش اضافی باشند. با این حال یک تناقض ذاتی در سرمایه داری وجود دارد: سرمایه داران این کالاهایی را که حاوی ارزش اضافی هستند، لازم ندارند و هدف آنها مصرف این کالاها نیست. آنچه آنها می خواهند، فروش آنها و واقعیت بخشیدن به ارزش اضافی نهفته در آنهاست.

نیاز سرمایه به توسعه بازار

۵۹- با این وجود، مشکل این است که بازار یک گودال بی انتها نیست. در حوزه گردش بازار، سرمایه داران با یک مانع برای رشد خود به نام گنجایش یا وسعت بازار مواجه می شوند. از این رو همانطور که منطق سرمایه، افزایش ارزش اضافی در حوزه تولید را هدایت می کند، همین منطق سرمایه، وادار به افزایش اندازه بازار به منظور تحقق بخشیدن به آن ارزش اضافی نیز می نماید. اگر نتوان ارزش اضافی را از طریق فروش کالاهای در بردارنده آن تحقق بخشید، چرا باید آن کالاها را تولید نمود؟ هنگامی که ماهیت سرمایه داری را درک نمایید، خواهید دید که چرا سرمایه داری بناچار به توسعه حوزه گردش هدایت می شود.

جهانی سازی نیاز

۵۹ - اندازه بازار هرچه که باشد، سرمایه داران همواره در کوشش اند تا آن را توسعه دهند. سرمایه برای مقابله با محدودیت های موجود در حوزه گردش خود، گسترده کردن حوزه ها را به شدت دنبال می نماید. چگونه؟ یکی از راه های آن توسعه مکانی بازار از طریق گسترش نیازهای موجود در یک دایره وسیع تر است. مارکس متذکر شد: "گرایش ایجاد بازار جهانی مستقیماً در خود مفهوم سرمایه موجود است. هر محدوده ای به عنوان یک مانع پدیدار

می گردد که باید بر آن غلبه نمود." بنا بر این سرمایه تلاش می کند برای مبادله و "تسخیر کل زمین بخاطر بازارش" هر مانع مکانی را متلاشی نماید.

۶۰- رسانه های جمعی نقشی مرکزی در این فرآیند بازی می کنند. ویژگیهای خاص فرهنگ های ملی و تاریخ ملل برای سرمایه هیچ معنایی ندارد. منطق سرمایه تمایل دارد تا با استفاده از رسانه های جمعی، جهان را از طریق همگن سازی استانداردها و نیازها در همه جا به تسخیر خود درآورد. در همه جا همان آگهی های تبلیغاتی، همان کالاها و همان فرهنگ، تبلیغ و ترویج می گردند. فرهنگ ها و تاریخ های ملی و منحصر به فرد، مانعی برای حوزه گردش سرمایه اند.

ایجاد نیازهای جدید مصرف

۶۱- سرمایه راه دیگری را هم برای توسعه بازار از طریق "ایجاد نیازهای جدید" مورد استفاده قرار می دهد. مارکس اشاره نمود به اینکه سرمایه هرکاری که بتواند برای قانع کردن مردم به مصرف بیشتر انجام می دهد. "با دادن کالاهای جدید جادویی خود، با دمیدن نیازهای جدید در آنها از طریق وراجی های مداوم و غیره" این چیز جدیدی نیست. این عبارت را مارکس در نیمه قرن نوزدهم هنگامی که تولید سرمایه داری هنوز نسبتاً توسعه نیافته بود، نوشت. گرچه در قرن بیستم توسعه شیوه خاص تولید سرمایه داری تلاش های فروش را ضروری نمود، اما این فقط بهره وری بیشتر تولید نبود که مشکل فروش را ایجاد نمود. موفقیت سرمایه در بالا بردن نرخ استثمار، واقعیت بخشیدن به ارزش اضافی را به مشکل مرکزی سرمایه تبدیل نمود. [۹]

۶۲- از این رو توانایی سرمایه برای حرکت به کشورهایی که سطح دستمزد در آنها پایین است، برای ساخت کالاهایی که از طریق صادرات به جهان توسعه یافته تر بر می گردند، به شکل معنی داری شکاف بین بهره وری و مزدهای واقعی را افزایش می دهد. به عبارت دیگر یعنی افزایش نرخ استثمار در جهان. و این به معنی آن است که تلاش های فروش برای انتقال کالا از طریق حوزه گردش سرمایه باید تشدید شود. دلیل مهم تری برای پیروزی های سرمایه در حوزه تولید بجز آنچه صرف تدارک ایجاد نیازهای جدید به منظور فروش کالا شده است، وجود ندارد.

۶۳ - نگاهی به حقوق هایی که به ورزشکاران حرفه ای پیشنهاد می شود، بیندازید. چرا این حقوق ها (و حق الزحمه های تایید محصول) تا این حد نجومی اند؟ این همه به خاطر تبلیغات است. یعنی همه اینها بخاطر واقعیت بخشیدن به ارزش اضافی است. (هرچه تعداد بیشتری از مردم به تماشای ورزش ها در تلویزیون بنشینند، سرمایه داران رسانه ای به میزان بیشتری می توانند برای سرمایه دارانی که مجبور به تبلیغ هستند، مخارج ایجاد کنند.) در این زمینه بشکلی بسیار غیرمنصفانه، مغایرت شرم آوری بین دستمزد زنانی که به عنوان مثال کفش های نایک را تولید می کنند، و حق الزحمه های هنگفتی که جهت تایید همان کفش ها به ورزشکاران پرداخت می شود، وجود دارد. در واقع به عنوان نتیجه می توان گفت که بین درجه بالای استثمار و هزینه های تبلیغاتی هنگفت جهت افزایش فروش، پیوند ارگانیکی وجود دارد.

استثمار در حوزه گردش سرمایه

۶۴- اما استثمار فقط در حوزه تولید اتفاق نمی افتد. سرمایه داران در تبدیل کالاهای حاوی ارزش اضافی به پول نه تنها باید نیازها را برانگیزانند، آنها برای فروش کالاهایشان نیز به کار مردم نیازدارند و البته می خواهند هر اندازه که ممکن است هزینه های گردش کمتری را صرف

نمایند. [۱۰] از این رو منطق سرمایه استثمار چنین کارگرانی را نیز که درگیر فروش کالاها هستند، دیکته می کند. (به سخن دیگر با استثمار فروشندگان کالاها، اختلاف بین ساعاتی که آنها کار می کنند و ساعاتی که به آنها دستمزد پرداخت می شود، بزرگتر می شود.) استثمار هر چه بیشتر چنین کارگرانی به معنی هزینه فروش کمتر سرمایه و سودهای بیشتر پس از فروش است.

۶۵- بهترین راه استثمار کارگران در حوزه گردش سرمایه از طریق استفاده از کارگران فصلی، نیمه وقت و درمانده است. آنها کارگرانی هستند که به سادگی می توان آنها را از هم جدا و تقسیم نمود، آنها کسانی اند که متحد شدن در برابر سرمایه را مشکل یافته اند، از این رو با یکدیگر رقابت می کنند. این رقابت می تواند در زمانی که نرخ بیکاری بسیار بالاست، کاملاً تشدید گردد. در نتیجه نه فقط سرمایه دار می تواند دستمزدها در این بخش را پایین آورد، حتی می تواند ریسک فروش (کالاهایی که در مالکیت اوست) را به کارگران منتقل نماید.

کارگران غیر رسمی

۶۶- به عبارت دیگر ارتش ذخیره بزرگی از بیکاران برای سرمایه این را امکانپذیر می نماید که از "بخش غیر رسمی" برای کامل کردن جریان سرمایه استفاده نماید. این کارگران بخشی از مدار تولید و جریان سرمایه داری هستند (چون بیشترین قسمت کالاهایی که در مناسبات سرمایه داری تولید می شوند، توسط دستفروشان [۱۱] فروخته می شوند.) با این وجود آنها از هیچ یک از مزایا و امنیت نسبی کارگرانی که رسماً در استخدام سرمایه هستند، برخوردار نیستند. آنها در ظاهر مانند کنشگران مستقلی به نظر می رسند (حتی اینگونه فکر کردن آنها هم، پیروزی بزرگی برای سرمایه است.) اما در واقع آنها به سرمایه دار و ارزش اضافی وابسته اند. مانند کارگران غیرمتشکل در همه جا، آنها با یکدیگر و همچنین با کارگران حوزه "رسمی" جریان سرمایه رقابت می کنند. سود این رقابت را چه کسی می برد؟ مانند همیشه این سرمایه است که در نتیجه رقابت میان کارگران منتفع می شود.

چرا سرمایه داری با بحران مواجه می شود؟

۶۷- می بینیم که سرمایه داری مداوماً در حال تلاش برای توسعه بازار به منظور تحقق بخشیدن به ارزش اضافی است. اما این تلاش همیشه موفق نیست. سرمایه تمایل به گسترش تولید ارزش اضافی و رای توانایی خود برای تحقق بخشیدن به آن ارزش اضافی را دارد. چرا؟ دلیل آنبه موفقیتهای سرمایه در حوزه تولید، بویژه به موفقیتهای سرمایه در افزایش نرخ استثمار بر می گردد. آنچه که سرمایه داری در حوزه تولید انجام می دهد، به تکرار و تداوم حوزه گردش سرمایه بازمی گردد: سرمایه با کوشش برای "کاهش نسبت کار لازم به کار اضافی به حداقل" (یعنی افزایش نرخ استثمار)، و همزمان با آن "محدودیت هایی را در حوزه مبادله یعنی امکان تحقق بخشیدن به ارزش خلق شده در فرآیند تولید" ایجاد می نماید. مارکس متذکر گردید که تولید بیش از حد، صراحتاً به خاطر این رخ می دهد که مصرف کارگران "به نسبت افزایش بهره وری نیروی کار افزایش نمی یابد."

۶۸- از اینرو، اضافه تولید "تضاد بنیادی سرمایه توسعه یافته" است. مارکس به عنوان نتیجه، خاطر نشان نمود که در شیوه تولید سرمایه داری "بخاط در نظر نگرفتن محدودیت های واقعی بازار یا نیازهای برگشت شده بخاطر عدم توانایی پرداخت"، تنش مداومی بین ابعاد محدود مصرف بر

مبنای سرمایه داری و تولیدی که دائماً در حال تلاش برای غلبه بر این موانع ماندگار است"، اتفاق می افتد.
بحران حوزه تولید

۶۹- اولین اثر عدم توازن بین توانایی تولید ارزش اضافی و توانایی تحقق آن، رقابت شدید بین سرمایه داران است. این نشان می دهد که سرمایه بسیار زیادی نسبت به محدودیت های بازار در حال انباشته شدن (یعنی سرمایه گذاری) است. به هر حال، سرانجام تاثیر این عدم توازن، بحران است که طی آن "راه حل های آبی خشونت آمیز برای تضادهای موجود و فوران های شدید جهت تنظیم مجدد توازن مختل شده در زمان بحران" مشاهده می شود. در شرایط بحران کالاها فروخته نمی شوند و به صورت طبیعی تحت سیستم سرمایه داری اگر کالاها نتوانند فروخته شوند، نمی توانند تولید شوند. چراکه این تولید، سودی را در بر نخواهد داشت. و بدین ترتیب، حتی اگر پتانسیل تولید وجود داشته باشد و مردم هم نیاز داشته باشند، تولید کاهش یافته و دوره های بیکاری پدیدار می گردند. و آنها سرانجام در دوره بیکاری خواهند گفت که سیستم سرمایه داری در کسب و کار خیریه نیست.
ماهیت سرمایه داری آشکار می شود.

۷۰- دقیقاً بدینگونه است که آنچه بحران های سرمایه داری تولید می کنند، مشاهده ماهیت سرمایه داری را امکان پذیر می نماید: سود به جای نیازهای مردم به عنوان انسان های اجتماعی توسعه یافته، ماهیت و اندازه تولید را در سیستم سرمایه داری تعیین می نماید. کدام سیستم اقتصادی دیگر می تواند موجودیت همزمان منابع استفاده نشده شامل زحمتکشان بیکار و مردمی با نیازهای برآورده نشده از آنچه که می تواند تولید شود، را بوجود آورد؟ کدام سیستم اقتصادی دیگر ممکن است اجازه دهد که مردم در قسمتی از جهان از گرسنگی بمیرند در حالی که در جای دیگر مواد غذایی به فراوانی وجود دارد و درحالی که از "تولید بیش از اندازه غذا" شکایت می شود.

۷۱- اما هیچ بحرانی لزوماً منجر به آن نمی شود که ماهیت خود سیستم از سوی زحمتکشان به زیر سؤال رود. [۱۲] مردم در برابر جنبه های معینی از سرمایه داری نظیر کار روزانه بیش از اندازه، سطح دستمزدها و شرایط کار، بیکاری حاصل از بحران انباشت مازاد، تخریب محیط زیست توسط سرمایه و تخریب فرهنگ ها و حق حاکمیت ملی و غیره مبارزه می کنند. اما بدون درک ماهیت سیستم سرمایه داری، آنها صرفاً برای یک سرمایه داری بهتر یا سرمایه داری ای با چهره انسانی مبارزه می کنند.

۷۲- با اینحال سرمایه ، سرمایه داری بهتری را نمی خواهد بلکه سود می خواهد. حتی اگر کارگران نه برای پایان دادن به سرمایه داری بلکه فقط برای عدالت در درون سیستم سرمایه داری نیز تلاش کنند، مبارزات آنها ممکن است سود بردن آنها را با چالش مواجه نماید. در این گونه موارد سرمایه ممکن است نشان دادن چهره دیگری از منطق خود را ضروری ببیند. [۱۳]

دولت سرمایه-بازار و دولت در سرمایه داری

۷۳- شعار سرمایه چنین است: " بازار به اندازه ای که امکانپذیر است، دولت به اندازه ای که لازم است." مارکس در همان اوایل بیان کرد که سرمایه نیاز زیادی به دولت دارد. "بورژوازی در حال ظهور نیاز به قدرت دولت دارد." چرا؟ زیرا همه عناصری را که سرمایه نیاز داشت برای اینکه سیستم بتواند به صورت خودبخودی خود را بازتولید کند، هنوز در جای خود

قرار نگرفته بودند. برای ایجاد نهادهایی که به سرمایه اجازه شکوفا شدن بدهد، سرمایه نیاز به این داشت که از طریق نیروی قهری دولت همه ارکان جامعه را تحت کنترل خود درآورد. سرمایه از این قدرت برای مثال جهت وادار کردن کارگران به "پذیرش نظم مورد نیاز سیستم کارمزدی" استفاده نمود. (مانند "مقررات فوق العاده ایجاد رعب" [۱۴])

"عقل سلیم" ایجاد شده بوسیله سرمایه

۷۴- با این حال، با توسعه شیوه تولید ویژه سرمایه داری مارکس به این نکته اشاره نمود که نیاز به مداخله دولت از طرف سرمایه می تواند کمتر شود. شیوه ای که در آن نیروهای مولده خاص معرفی شده توسط سرمایه، منزلت کارگر را تنزل داده و "امکانات فکری فرآیند کار را از او بیگانه می نماید"، روشی که در آن "مزایای ماشین آلات، استفاده از علم، نوآوری و غیره" اساساً به عنوان ویژگی سرمایه محسوب می شوند و روشی که در آن کارگران با استفاده از تکنولوژی های جدید در سرتاسر تولید جابجا و تقسیم شده اند، همه اینها به شکل قابل توجهی کمک می کنند تا کارگران احتیاج به سرمایه و ناتوانی در برابر سرمایه را احساس کنند.

۷۵- مارکس مطرح نمود که تولید سرمایه داری کاملاً توسعه یافته، خود را به عنوان "مهر و مومی بر سلطه سرمایه دار بر کارگر" جا می اندازد. به دلیل دوباره پر کردن دائمی ارتش ذخیره کار توسط سرمایه در جریان طبیعی تولید سرمایه داری، بازار برای وادار کردن کارگران به پذیرش حکومت سرمایه کافی است. از این رو مارکس بیان نمود که سرمایه خود "همه مقاومت ها را می شکند" و در حال تولید "طبقه کارگری است که تحت تاثیر آموزش و پرورش، سنت و باورهای رایج و عادت به الزامات این شیوه تولید به عنوان قوانین بدیهی طبیعی نظر می کند."

دولت به عنوان سلاح نهایی سرمایه

۷۶- با این حال کارگران هنوز مقاومت می کنند. برای نیازهای خود مبارزه می کنند. و بازار همیشه بخودی خود کافی نیست تا اطمینان ایجاد کند که سرمایه سودی را که هدف و منبع حیاتش است، بدست خواهد آورد. از این رو سرمایه به دولت روی می آورد. "دولت به اندازه ای که لازم است." دولت آماده است اتحادیه ها را از بین ببرد. به دور از همه ادعاهای اشکال دموکراتیک، برای بدست آوردن چیزی که می خواهد، به فاشیسم روی آورد. قدرت قهریه دولت و "مقررات فوق العاده ایجاد رعب" فقط یک ویژگی سرمایه داری نوظهور نیست. سرمایه هم از ابتدای شروع خود و هم در سرمایه داری کاملاً توسعه یافته، دولتی را که لازم داشته، خلق نموده است.

اصول اساسی امپریالیسم

۷۷- این حقیقت فقط از نظر داخلی نیست. انگیزه سرمایه برای سود، مبنای اساسی امپریالیسم است. سرمایه علاوه برجستجو برای منابع جدید و ارزان مواد خام و بازارهای جدیدی که در آن کالاهای خود را بفروشد، کارگرانی را می خواهد که بتواند آنها را مورد استثمار قرار دهد. سرمایه در جستجوی کسانی است که ضعیف اند، کسانی که حاضر می شوند با دستمزدهای پایین و تحت شرایط دشوار کاری کار کنند، کسانی که از سایر کارگران جدا شده باشند. بنابراین سرمایه برای حفظ چنین مزیت‌هایی، تولید را انتقال می دهد. هنگامی که شما منطق سرمایه را درک نمایید، متوجه می شوید که سرمایه جهانی در ذات خود، سرمایه ای است که "در راستای اهداف منفعت طلبانه خود هر مانع مکانی را متلاشی کند."

۷۸- در اینجا یعنی در فضای اقتصاد جهانی، دوباره سرمایه برای رسیدن به هدف خود شعار "بازار به اندازه ای که ممکن است، دولت به اندازه ای که لازم است" را دنبال می کند. تا زمانی که سرمایه بتواند آنچه را که نیاز دارد، از طریق بازار بدست آورد، مانند دسترسی آسان و ارزان به منابع ورودی سیستم خود در نتیجه رقابت کشورهای تولید کننده اولیه به فروش این منابع یا دسترسی به مخزن بزرگی از کارگران برای استثمار در تولید، نیازی به تعریف بیش از اندازه دولت و رای قدرت سرکوبگر دولت های امپریالیستی ندارد.

سرمایه و دولت سرمایه، یاور بازار

۷۹- اما سرمایه داری قبل از اینکه به زور متوسل شود، سلاح های بسیاری دارد. عقاید مسلط در باره جادوی بازار از کجایم آید؟ در بخش اقتصاد، اقتصاد دانانی که منقد بازار هستند، آنهایی نیستند که از سرمایه و دولت پژوهش و حمایت مالی می گیرند. در نبرد اندیشه ها، سرمایه ادعا می کند که ایدئولوژی دخالت در بازار ضرورتاً به فاجعه منجر می شود و اینکه کلیه تلاش ها برای استفاده از دولت جهت انجام شایسته امور، وضع را بدتر می کند. از آنجا که اقتصاد دانانی که موافق این نظر نیستند، برچسب "اقتصاد دان مضر" به آنها زده می شود، سرمایه میل دارد که آنها بیکار بوده یا به حاشیه رانده شوند. از این رو صداهایی که همه از اقتصاد دانان می شنوند (و همینطور صداهایی که از طریق رسانه ها تبلیغ می شوند)، صدای آنهایی هستند که فریاد می زنند "TINA!" [15] یعنی هیچ جایگزینی برای بازار وجود ندارد، هیچ جایگزینی برای کشورهای فقیرتر (در واقع همه کشورها) بجز پیروی از فرامین بازار وجود ندارد.

۸۰- به هر حال صرفاً با تکیه کردن بر اقتدار فکری، هیچ کس نمی تواند سرمایه را متهم کند. سرمایه همچنین از قدرت دولت خود برای ایجاد نهادهایی که اطمینان دهند که بازار فرمانروا خواهد بود، استفاده می کند. نهادهای بین المللی از قبیل صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و به اصطلاح موافقتنامه های تجارت آزاد که همه آنها برای تقویت منطق سرمایه ایجاد شده اند، در این زمینه چگونه عمل می کنند؟ این نهادها از طریق تنبیه آنهایی که جرأت نمایند به صورت دیگری فکر کنند یا کشورهای که تلاش کنند سیاستی مستقل از قدرتهای سرمایه داری را به نمایش بگذارند، در تحکیم و توسعه منطق سرمایه می کوشند.

۸۱- علاوه بر این "ستون پنجم" امپریالیسم چیزی است که از آن با عنوان "استقلال و خودمختاری بانکهای مرکزی" نام برده می شود. شما مجموعه ای از نهادهایی را دارید که سرمایه برای تقویت سیاست های نئولیبرالی مورد استفاده قرار می دهد: سیاست هایی که همه محدودیت ها در مسیر انتقال سرمایه را از میان بر می دارد، همه قوانین حامی کارگران، مصرف کنندگان و شهروندان را در برابر سرمایه حذف می کند و قدرت دولت را برای کنترل سرمایه کاهش می دهد. (و این در حالی است که قدرت دولت به طرفداری از سرمایه در حال افزایش است.)

امپریالیسم و دولت مستعمره

۸۲- با اینهمه، سرمایه سرانجام نمی تواند مردم را از تلاش برای توسعه خود بازدارد و با جنبش های ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه مواجه می

گردد. سرمایه در چنین مواردی دولتهای امپریالیستی را برای مداخله نظامی و پشتیبانی هم از طریق براندازی نظامی دولتهای ملی و مستقل و هم با پشتیبانی از دولت های مستعمره و وابسته، چه از راه سرنگونی و چه از راه استفاده از منابع مالی و نظامی مورد استفاده قرار می دهد، دولتهای وابسته و مستعمره ای که برای ایجاد شرایط جهت بازتولید نظم جهانی سرمایه داری عمل می کنند. و این اتفاق بویژه زمانی می افتد که تصمیم گرفته باشند ارزش اضافی را مستقیماً در پیرامون تولید کنند. در این شرایط هم، سرمایه خواهان تضمین محافظت از سرمایه گذاری هایش است.

۸۳- دولتهای استعماری با حمایت از الیگارشی های محلی و برگزیدگان، ایجاد چارچوبی را برنامه ریزی کرده اند که در آن، بازار بهترین خدمت را به سرمایه بکند. سرمایه جهانی از طریق ابزارهایی مانند جداکردن تولیدکنندگان محصولات کشاورزی از زمین و ایجاد مناطق ویژه اقتصادی برای اینکه سرمایه در این مناطق آزادانه عمل کند، ارتش ذخیره ای از بیکاران را که سرمایه لازم دارد، در دسترس آنها قرار می دهد. بعلاوه آنها از قدرت سرکوب پلیس و "مقررات فوق العاده ایجاد رعب" برای یورش به مخالفت ها با منطق سرمایه استفاده می کنند. به هر حال هر زمان که دولتهای مستعمره قادر به انجام این وظیفه نباشند، سرمایه به همان اندازه نیاز، مداخله مستقیم امپریالیسم را تقاضا می نماید.

۸۴- خلاصه اینکه امپریالیسم چیزی را متوقف نخواهد کرد. تاریخ وحشیگری امپریالیسم این را دوباره و برای بارها و بارها نشان می دهد. همانگونه که چه گوارا اشاره کرده بود این یک وحشی گری است که هیچ محدودیتی ندارد. بربریتی که می کوشد هرکسی را که برای استقلال نبرد کند، زیر چکمه هایش له نماید.

ماهیت امپریالیسم

۸۵- ماهیت امپریالیسم ریشه در هدف ارزش اضافی و جهت گیری سرمایه برای "از هم دریدن هر محدودیت فضا" دارد. جای تعجب نیست که بارها رقابت بین سرمایه داران کشورهای مختلف امپریالیستی برای توسعه بازارهای خود ممکن است آنها را به درخواست امتیازاتی از دولت های خاصی در استثمات مستعمرات هدایت کند که این درخواست منجر به رقابت در بین دولتهای امپریالیستی می گردد. *با اینحال، تضاد اساسی همیشه بین سرمایه و طبقه کارگر، بین دولتهای امپریالیستی و تولید کنندگان مستعمرات بوده است که در این مورد تمام دولتهای امپریالیستی منافع مشترک دارند.*

سرمایه داری و توسعه انسان-دور باطل سرمایه داری

۸۶- کیفیت انسان هایی را که سرمایه داری تولید می کند، مورد توجه قرار دهید. مشاهده می کنیم که سرمایه داری به جای اینکه شرایطی بوجود آورد که مردم بتوانند در آن همه پتانسیل های خود را توسعه دهند، آنها را در فرآیند تولید فلج می سازد. سرمایه داری با مردم به عنوان ابزار برای تامین هدف خود یعنی سود رفتار می کند. فعالیت تولیدی آنها تحت فرماندهی این اقتدار بیرونی یعنی سودجویی سرمایه داری به گونه ای مدیریت می شود که آنها را در ارتباط با کارشان، با محصولات کارشان، با ابزارهای کارشان و با یکدیگر بیگانه می کند. می بینیم که تولید سرمایه داری فرآیندی است که موجودات انسانی بینوایی را تولید می کند. زحمتکشان مولدی که رضایت اندکی از کار خود بدست آورده اند، به جستجوی رضایت در

کالاهای مصرفی هدایت می شوند تا شاید آنها را قادر نماید با مزدهایی که دریافت نموده اند، اقتدار خود را بر آن کالاها اعمال نمایند.

۸۷- آنچه را می توانیم در اینجا به صورت روشن مشاهده نماییم، دور باطل سرمایه داری است. در اینجا ما با زحمتکشانی آغاز می کنیم که:

الف: از ابزارهای تولید جدا شده اند و نیازهایی که باید تامین شوند، ب: زحمتکشانی که باید برای فروش نیروی کار خود در بازار کار با دیگرانی که در شرایط آنها هستند، رقابت نمایند،

ج: آنها وارد فرآیند تولید سرمایه داری می شوند که حاصل آن منجر به فقر کارگران هم از نظر تقاضا و هم از نظر درآمد جهت مصرف در محدوده های تعریف شده می گردد. [۱۶]

د: آنها مجبور به مصرف این محصولات بیگانه اند، اما از آنجا که بدون این درآمد قادر به حفظ خود نیستند و باید نیروی کار خود را به سرمایه بفروشند، در عین حال دوباره مجبور می شوند برای اهداف سرمایه تولید کنند. این یک دور باطل است و مراحل آن به هم وابسته هستند. شما نمی توانید یک مرحله از آن را بدون تغییر کلیت آن تغییر دهید. دور باطل وسعت می یابد.

۸۸- با این وجود هنوز چیزهای بیشتری درباره این دور باطل سرمایه داری وجود دارد که باید آن را دید زیرا این دور باطل در حال توسعه است. این دور باطل به دلیل گرایش سرمایه به توسعه، وسعت می یابد. دقیقاً بخاطر اینکه سرمایه ارزش اضافی جدیدی در طی فرآیند تولید به عنوان نتیجه استثمار بدست می آورد و ظرفیت تولید خود را به منظور رشد بیشتر، افزایش می دهد. به موازات آن باید فضای گردش کالاها را از طریق ایجاد مداوم نیازهای جدید به مصرف توسعه دهد. از آنجا که سرمایه باید رشد نماید، منابع عظیم انسانی و مادی را به منظور ایجاد نیازهای مصنوعی جدید در اذهان فدا می سازد. سرمایه مردم را با درگیر نمودن در یک زندگی مصرفی که هیچگاه نمی تواند کاملاً ارضاء گردد، می فریبد. سرمایه باید چنین کند، چراکه باید کالاهای بیشتر و بیشتری را بفروشد. باید نیازهای جدیدی را بوجود آورد، نیازهای جدیدی که وابستگی ما را به سرمایه افزایش دهد. به این دلیل است که مارکس نوشت: "قدرت معاصر سرمایه متکی است بر خلق نیازهای جدید در کارگران."

تا کجا؟

۸۹- سرمایه داری که مدار رشد یابنده است، رشد مارپیچی تولید بیگانه شده، نیازهای رشد یابنده و مصرف رشد یابنده. اما این رشد تا چه مدت می تواند ادامه یابد؟ هرکسی می داند که سطوح بالایی از مصرف که در قسمت های معینی از جهان بدست آمده است، نمی تواند برای بخش های دیگری از جهان که اخیراً به اقتصاد سرمایه داری پیوسته اند، نسخه پیچی شود. به زبان ساده تر کره زمین نمی تواند این را تحمل کند. همانگونه که از قبل هم می شد با شواهد روشن، گرم شدن جهان و کمبود های فزاینده ای را که به تقاضاهای در حال ظهور برای محصولات خاص در مراکز سرمایه داری جدید برمی گردد، دید. این چرخه دیر یا زود به مرزهای نهایی اش می رسد. حد نهایی آن با مرزهای طبیعت، محدودیت های زمین برای حفاظت در برابر مصرف بیشتر و بیشتر کالاها، مصرف بیشتر و هرچه بیشتر منابع زمین معلوم می گردد.

۹۰- اما قبل از رسیدن به مرزهای نهایی این دور باطل سرمایه داری، ضرورتاً این پرسش مطرح خواهد شد که چه کسانی مسئول تحمیل محدودیت های فزاینده بر منابع اند؟ نفت، فلزات، آب... و همه نیازمندیهای زندگی مدرن در اختیار چه کسانی قرار دارد؟ آیا در اختیار کشورهای معاصر ثروتمند سرمایه داری، آنهایی که توسعه یافتگی شان بخاطر توسعه نیافتگی سایرین است، قرار دارد؟ به عبار دیگر آیا آنها قادر به حفظ مزایای گسترده ای که بر مبنای مصرف اشیاء و منابع دارند، هستند؟ و آیا می توانند از قدرتشان برای قاپیدن منابع واقع در کشورهای دیگر استفاده نمایند؟ آیا کشورهای جدیداً در حال ظهور سرمایه داری (آنهایی که در واقع به هیچ وجه در حال ظهور نیستند)، قادر خواهند بود که به "سهم عادلانه" ای دست یابند؟ آیا تولید کنندگان فقیر جهان، تولید کنندگانی که بخوبی از استانداردهای مصرف در نقاط دیگر در نتیجه وسایل ارتباط جمعی آگاهند، می پذیرند که ثمرات تمدن به آنها تعلق نگیرد؟ آیا واقعاً کسی به اینکه این گونه موضوعات را باید به بازار واگذار نمود، فکر می کند؟ اینجا در واقع دقیقاً مصداق شعاری است که سرمایه آن را همه جا مورد استفاده قرار می دهد: "دولت تا آنجا که لازم است."

شبح بربریت

۹۱- شبح بربریت در حال بازگشت به جهان است. چگونه کسی می تواند حتی فکر کند که سرمایه داری مسیری برای توسعه انسانی است؟ البته برخی از مردم همواره قادر بوده اند بسیاری از توانایی های خود را در درون سیستم سرمایه داری توسعه دهند. اما همه مردم نمی توانند. چرا؟ زیرا خود ذات سرمایه داری وابسته به توانایی برخی از مردم به منحصر به خود نمودن فایده فعالیت انسانی و تمدن انسانی و استثمار و محروم کردن دیگران است. سرمایه داری هیچگاه جامعه ای نبوده است که در آن پیشرفت آزاد هرکس، شرط پیشرفت آزاد همه باشد. با این حال، مفاهیم بی عدالتی و نابرابری ذاتی آن اکنون که محدودیت های الگوی خاص توسعه سرمایه داری مسلم شده است، آشکار شده اند.

سوسیالیسم و توسعه انسانی

۹۲- سوسیالیسم یک جایگزین است، جایگزینی که ازمنطق توسعه انسانی ناشی می شود. آگاهانه یا ناخودآگاه، زحمتکشان مدتهای طولانی برای این جایگزین مبارزه کرده اند، آنها با منطق سرمایه در برابر منطق توسعه انسانی مقابله کرده اند. در هر مبارزه ای برای شأن انسانی و عدالت اجتماعی، در هر مبارزه ای برای دستمزدها و شرایط کار بهتر، درمقابله با نژادپرستی و مردسالاری، برای حفظ محیط زیست ما و برای حقمان به بهداشت مناسب، برای آموزش و مسکن و همینطور در هر مبارزه ای برای سایر نیازهای ما، مفهوم توسعه انسانی مستتر است. هر یک از این مبارزات، مبارزاتی برای از بین بردن موانع توسعه کاملانسانی هستند.

۹۳- ضمناً در مبارزات جمعی ما نیزاین مفهوم نهفته است که همه ما به هم وابسته ایم، برای آن که به یکدیگر نیازمندیم، برای آن که در واقع پیشرفت آزاد هریک از ما، شرط پیشرفت آزاد همه است. این یک جایگزین برمبنای شالوده ای اجتماعی، عشق و همبستگی است، مبنی بر یکپارچگی ما به عنوان یک خانواده انسانی، بر پایه "وحدت انسان با انسان، که مبتنی بر تفاوت های واقعی بین انسان ها ست." (مارکس)

۹۴- چنین جامعه ای البته نمی تواند جامعه ای باشد که در آن دولت تصمیم می گیرد، جامعه ای که تقسیم بین کار کردن و فکرکردن تداوم داشته باشد، این جامعه نمی تواند به گونه ای باشد که در محل کار، در اجتماع یا درخانه تحت تسلط قرار گیریم، یا جامعه ای که در آن شاهد نابرابری در توسعه توانایی ها و پتانسیل های خود باشیم. سرانجام مهم است که این جامعه چه نوع انسان هایی را تولید می کند؟ آنگونه که قانون اساسی بولیواری به رسمیت می شناسد، جامعه مبتنی بر توسعه انسانی تنها می تواند یک جامعه دموکراتیک، مشارکتی و پیشگام باشد. جامعه ای که در آن مشارکت و ممارست مان، شرط لازم برای حصول اطمینان از "پیشرفت کامل فردی و جمعی" است.

خلق انسان های توانمند

۹۵- منطق توسعه انسانی اشاره به نیاز ما به برخورداری از توانایی پیشرفت در فرآیند فعالیتهای دموکراتیک، مشارکتی و مستقیم در همه جنبه های زندگی مان دارد. ما می توانیم ازطریق عمل انقلابی در جوامع، محیط های کار و در تمام نهادهای اجتماعی مان، خودمان را به آنچه مارکس "انسان توانمند" نامید، تبدیل کنیم. توانمند در ظرفیتهای و نیازها، در برابر انسان فقیر و زمین گیری که سرمایه داری خلق می کند. درک منطق توسعه انسانی، منطق منحرف و ضد انسانی سرمایه را آشکار نموده و جایگزینی را که نیاز به ساختن آن داریم، خاطر نشان می نماید.

۹۶- در برابر دولت سلسله مراتبی سرمایه داری (که مارکس آن را به مثابه "ماشین استبداد طبقاتی" [۱۷] درک نمود) و دیکتاتوری سرمایه دار در محل کار، تنها یک دموکراسی انقلابی می تواند شرایطی را ایجاد نماید که بتوانیم در آن خود را به مثابه انسان، روز به روز توانمندتر سازیم. این مفهوم یکی از مفاهیم دموکراسی مشارکتی [۱۸] است، دموکراسی در این معنا، دموکراسی مستقیم در محل کار و دموکراسی مستقیم در بین اهل محل، انجمن ها و مزارع اشتراکی، دموکراسی زحمتکشانی است که در حال تبدیل شدن به کنشگران انقلابی اند.

مثلث اصلی سوسیالیسم

۹۷-دموکراسی انقلابی نه تنها برای شناسایی نیازها و ظرفیت های جوامع و کارگران ضروری است بلکه همچنین راهی است برای ایجاد ظرفیتهای پیشگامی و پرورش یک رابطه اجتماعی جدید در بین تولید کنندگان، رابطه تولید کنندگان هم قطار بر اساس همبستگی. بجز از طریق دموکراسی مستقیم در تولید چگونه می توانیم اطمینان حاصل کنیم که فرآیند تولید به گونه ای است که زحمتکشان را توانمند می کند و ظرفیتهای آنها را توسعه می دهد؟ بجز از طریق دموکراسی مستقیم در جامعه، چگونه می توانیم اطمینان حاصل کنیم که آنچه تولید شده است، همان چیزی است که برای تحقق پتانسیل های ما مورد نیاز است؟

۹۸-اگر قرار است تولید دموکراتیک برای نیازهای جامعه باشد، این امر مستلزم یک پیش شرط اساسی است و آن اینکه این تولید نمی تواند محصولات کار نیروی انسانی را به انحصار افراد، گروهها، یا دولت درآورد. به عبارت دیگر، پیش نیاز آن، مالکیت اجتماعی ابزارهای تولید است. ضلع اول آنچه که رئیس جمهور هوگو چاوز آن را "مثلث اصلی" سوسیالیسم نامید: الف- مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید است که پایه ای است برای ب- تولید اجتماعی سازمان یافته بوسیله کارگران به منظور ج-برآوردن نیازها و اهداف همگانی.

۹۹-اجازه دهید هر جزء از این ترکیب خاص تولید، توزیع و مصرف را مورد بررسی قرار دهیم:

الف-مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید

۱۰۰-مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید حیاتی است زیرا تنها راه حصول اطمینان از آن است که تولید اجتماعی و همگانی ما، به جای ارضاء نمودن اهداف شخصی سرمایه داران، گروههایی از افراد یا ماموران دولتی، ما را به سوی بهره وری همگانی و اجتماعی هدایت می نماید. اما مالکیت اجتماعی همان مالکیت دولتی نیست. مالکیت دولتی می تواند پایه ای برای شرکتهای سرمایه داری دولتی، شرکتهای سلسله مراتب مختلف سیاستمداران یا شرکتهایی باشد که در آنها گروههایی از کارگران (به جای جامعه بمثابه یک کل) منافع مهمی را از این دارایی های دولتی تصاحب می کنند. به هر حال مالکیت اجتماعی مستلزم دموکراسی عمیقی است که در آن زحمتکشان هم به عنوان تولید کنندگان و هم به عنوان اعضای جامعه در تصمیم گیری استفاده از نتایج کار اجتماعی مان به عنوان فاعل عمل می کنند.

ب- تولید اجتماعی سازمان دهی شده بوسیله کارگران

۱۰۱- تولید سازماندهی شده بوسیله کارگران، روابط جدیدی از همکاری و اتحاد در میان تولید کنندگان ایجاد می کند. در برابر تولید سرمایه داری، این روابط به کارگران اجازه می دهد تا به "جدایی فلج کننده جسم و ذهن" و فقدان "هر گونه اختیار هم در فعالیتهای فکری و هم در فعالیت های جسمی" که از جدایی سر و دست سرچشمه می گیرد، پایان دهند. تازمانی که کارگران از توسعه ظرفیت های خود از طریق ترکیب نمودن اندیشه و عمل در محیط کار بازداشته شوند، به عنوان انسان های جدا شده و بیگانه ای که لذت آنها شامل در اختیار داشتن و مصرف اشیاء خواهد بود، باقی خواهند ماند. و اگر کارگران در محل کار تصمیم نگیرند و ظرفیتهای خود را توسعه ندهند، می توانیم مطمئن باشیم که شخص دیگری این کار را انجام خواهد داد. دموکراسی مشارکتی و مستقیم در محل کار یک شرط ضروری برای توسعه کامل تولید کنندگان است.

ج- برآورده نمودن نیازها و اهداف همگانی

۱۰۲- برآورده نمودن نیازها و اهداف همگانی بر ویژگی اساسی فعالیت تولیدی ما بر پایه به رسمیت شناختن انسانیت مشترک و نیازهای ما به عنوان اعضای خانواده انسانی مبتنی است. از این رو در این سیستم بر اهمیت فراتر رفتن از منافع شخصی جهت اندیشیدن به جامعه و زندگی اجتماعی تاکید می گردد. تا زمانی که فقط برای منافع شخصی خود تولید می کنیم، نگاه ما به سایر مردم چگونه است؟ واقعیت آن است که به عنوان رقیب یا به عنوان مشتری به آنها نگاه می کنیم، یعنی دیگران را به مثابه دشمنان خود یا به عنوان ابزارهایی برای رسیدن به اهداف خودمان می بینیم. از این رو بیگانه از هم، جدا جدا و عاجز باقی می مانیم. به جای برقراری ارتباط با سایرین از طریق یک رابطه مبادله ای (و در نتیجه تلاش برای بدست آوردن بهترین معامله ممکن بر ای خود)، هدف این ضلع سوم مثلث اصلی سوسیالیسم، ایجاد مناسباتی با دیگران است که تبلور وحدت انسان بر مبنای به رسمیت شناختن تفاوت هاست. ما مانند مورد برنامه های ALBA [19] (آلترناتیو بولیواری برای قاره آمریکا) در میان زحمتکشان همبستگی ایجاد نموده و همزمان با آن، تفاوت های خود را با آلترناتیو بولیواری ارائه می نماییم.

۱۰۳- و این برداشت از همبستگی، مسئله مرکزی است. زیرا بیان می دارد که همه انسان ها، همه بخش های کارگر جمعی [۲۰] مستحق دریافت "بهره وری همگانی و اجتماعی" ما هستند. فرض منطقی اساساً این نیست که ما حق فردی بدون محدودیت به مصرف اشیاء داریم. به جای آن، ما محوریت "نیازهای خود کارگران به توسعه" را به رسمیت می شناسیم.

بعلاوه ما با مبنا قرار دادن دستاوردهای انباشته ذهن و دست اجتماع به نفع استثمار اعتراض داریم. موضوع این نیست که چون شما مورد استثمار قرار گرفته اید، پس حق دارید که در منافع کار اجتماعی شریک شوید. بلکه به این دلیل که شما یک انسان در جامعه ای انسانی هستید، شما هم مثل همه باید از حق و فرصت توسعه همه پتانسیل های خود برخوردار باشید.

۱۰۴- همزمان، به عنوان یک انسان در جامعه ای انسانی، شما همچنین به اعضای دیگر این خانواده برای ایجاد اطمینان از اینکه آنها نیز از این فرصت برخوردارند که بتوانند پتانسیل های خود را توسعه دهند، تعهد دارید. به عنوان یک عضو این خانواده شما به انجام تعهد خود فراخوانده می شوید. این تعهد در ماده ۱۳۵ قانون اساسی بولیواری با عبارت "تعهداتی که به موجب همبستگی، مسئولیت اجتماعی و کمک های انسان دوستانه بناگزیبر برای افراد طبق توانایی آنها تعریف می شود مطرح گردیده است. عیب هایی که از جامعه کهنه به ارث می بریم.

۱۰۵- البته تکمیل مثلث سوسیالیسم چیزی نیست که بتواند یک شبه رخ دهد. مفاهیم ضمنی این موضوع مهم اند. برای مثال تولید کردن برای نیازها و مقاصد همگانی نیازمند یک ساز و کار دموکراتیک برای انتقال نیازها از پایین به منظور انجام هماهنگی و برنامه ریزی مداوم است. اما نیازها و اهداف همگانی شناسایی شده، اساساً نیازهایی از مردم خواهند بود که در جامعه سرمایه داری شکل گرفته اند، مردمی که "از نظر اقتصادی، اخلاقی و فکری هنوز مهر جامعه گذشته را که از ابتدای تولد با آنها بوده است، برخوردارند." به همین ترتیب تولید چگونه می تواند جامعه محور گردد در حالی که نفع طلبی شخصی تولیدکنندگان هنوز بر آن غالب است؟ تحت این

شرایط چگونه می توانیم اطمینان یابیم که مالکیت حقیقتاً اجتماعی است؟ بدون تولید برای نیازهای اجتماعی، هیچ مالکیت اجتماعی واقعی نمی تواند وجود داشته باشد، بدون مالکیت اجتماعی، هیچ گونه تصمیم گیری کارگری در جهت نیازهای اجتماعی نمی تواند وجود داشته باشد، بدون تصمیم گیری کارگری هیچ گونه دگرگونی در زندگی زحمتکشان و نیازهایشان نمی تواند وجود داشته باشد. ناتوانی در تکمیل این مثلث به معنای آن است که کاستی های به ارث رسیده به ما از جامعه کهنه همه چیز را آلوده کرده است. بنا براین چگونه می توانیم سوسیالیسم را برای قرن ۲۱ بنا کنیم در حالی که هرچیزی در آن به چیز دیگری بستگی دارد.

عمل انقلابی

۱۰۶- موضوع بطور خلاصه چگونگی خلق همزمان مردان و زنان جدید سوسیالیست به موازات توسعه شرایط مادی جدید است.

این امر تنها می تواند از طریق فرآیندی که طی آن مردم با ممارست خود، خود را دگرگون می نمایند، اتفاق افتد. ما همیشه نیاز داریم به این که مفهوم عمل انقلابی را بخاطر داشته باشیم: "تغییر همزمان شرایط محیط و فعالیت انسانی یا تغییرخود". ما در مفهوم عمل انقلابی، فرآیندی را درک می کنیم که مردم به وسیله آن، خود را برای جامعه ای جدید آماده می نمایند. این فرآیند تنها می تواند نوعی دموکراسی واقعی باشد، دموکراسی مشارکتی، دموکراسی به مثابه یک تمرین عملی.

۱۰۷- تصمیم گیری دموکراتیک در محل کار (به جای آمریت و نظارت سرمایه دارانه)، جهت گیری دموکراتیک متأثر از مجموعه هدف های فعالیت تولیدی (به جای جهت گیری بوسیله سرمایه داران)، تولید برای تامین نیازها (به جای تولید برای مبادله)، مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید (به جای مالکیت خصوصی یا گروهی)، شکلی دموکراتیک، مشارکتی و مستقیم از حاکمیت مردم (به جای دولتی بر فراز و بالای سر جامعه)، همبستگی بر مبنای به رسمیت شناختن بشریت مشترک ما (به جای خویشتن پاسی)، تمرکز بر توسعه پتانسیل های بشری (به جای تمرکز بر تولید اشیاء)، همه اینها ابزارهایی برای ساختن انسان های جدید، اندام های یک سیستم جدید ارگانیک یعنی سوسیالیسم قرن بیست و یکم اند.

مسیر افتخار آمیز سوسیالیسم

۱۰۸- به موازات بنای این سوسیالیسم جدید، ما چه نوع انسان هایی را خلق می کنیم؟ آنها کاملاً از انسان هایی که در سیستم سرمایه داری تولید شده اند، متفاوتند. درست در برابر "دور باطل سرمایه داری"، سوسیالیسم در بردارنده یک "مسیر افتخار آفرین" است.

الف- ما با تولید کنندگانی که در یک جامعه زندگی می کنند و با همبستگی متلبور می شوند، زحمتکشانی که وحدت خود را ورای تفاوتهايشان به رسمیت می شناسند، آغاز می کنیم.

ب- این تولید کنندگان به منظور تولید نیازمندیهای جامعه وارد انجمن ها (شرکت ها) می شوند.

ج- و در این فرآیند ظرفیتهای خود را به مثابه انسانهای توانمند پرورش داده و توسعه می دهند.

د- از این رو محصول فعالیت، تولید کنندگانی است که یکپارچگی و نیازشان به یکدیگر را به رسمیت می‌شناسند. از این رو آنها مجدداً در این فرآیند مسیر افتخار آفرین سوسیالیسم وارد می‌گردند.

۱۰۹- این چرخه هم مانند دور باطل سرمایه داری، یک چرخه توسعه یابنده است. با این حال، رشد آن بر مبنای منطق سرمایه هدایت نمی‌شود، منطقی که نیازمند تولید بیشتر، مصرف بیشتر منابع زمین و مصرف بیشتر محصولات است. برعکس، رشد هدایت شده توسط منطق توسعه انسانی، رشدی کمی نیست بلکه بیش از آن رشدی کیفی و توسعه همه جانبه افراد توانمند اجتماعی است. هیچ غایت اساسی دیگری بجز توسعه کامل همه پتانسیل‌های انسانی در اینجا وجود ندارد.

مسیر توسعه انسان

۱۱۰- درست در نقطه مقابل مثلث سوسیالیستی (مالکیت اجتماعی، تولید اجتماعی و نیازهای اجتماعی)، به مثلث سرمایه داری (مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، استثمار کارگران، محرک سود) بیندیشید. آیا جداً کسی می‌تواند فکر کند که این مسیر بتواند مسیر پیشرفت انسان باشد؟

۱۱۱- تنها راه، سوسیالیسم است. اما دانستن اینکه به کجا می‌خواهیم برویم و مسیری که ما را به آنجا می‌برد، تنها آغاز کار است.

۱۱۲- ما می‌دانیم که سرمایه داری و امپریالیسم هر کاری را که بتوانند برای منحرف کردن ما، برای ایجاد تفرقه در میان ما، برای متقاعد کردن ما به اینکه هیچ جایگزینی نیست، انجام خواهند داد.

۱۱۳- می‌دانیم که باید برای نبرد آماده شویم.

۱۱۴- اگر ما به مردم باور داریم، اگر باور داریم که هدف یک جامعه انسانی باید "پیشرفت عمومی انسان را اطمینان دهد"، انتخاب ما روشن است:

۱۱۵- سوسیالیسم در برابر بربریت.

- [۱] The Path to Human Development: Capitalism or Socialism?

- [2] Michael A. Lebowitz

میخائیل آ. لبویتز استاد بازنشسته اقتصاد در دانشگاه سایمون فریزر (Simon Fraser University) در ونکوور کانادا و نویسنده کتاب‌های "فراسوی سرمایه: اقتصاد سیاسی مارکس در باره طبقه کارگر" *Marx's Political Economy of the Working Class* (Palgrave Macmillan, 2003)

و "هم اکنون بنایش کن: سوسیالیسم قرن بیست و یکم" *Build It Now: Socialism for the Twenty-First Century* (Monthly Review Press, 2006)

بوده و با مرکز بین‌المللی میراندا در ونزوئلا (Centro Internacional Miranda)، جایی که نسخه اصلی این کتاب به عنوان یک جزوه منتشر شد، همکاری می‌کند و هم اکنون در حال تکمیل کتابی با عنوان "آلترناتیو سوسیالیستی: توسعه واقعی انسان"

(The Socialist Alternative: Real Human Development)

است که قرار است توسط مانتلی ریویو منتشر گردد. (این کتاب در جولای ۲۰۱۰ منتشر گردید. - مترجم)

[4] - Bolivarian Revolution

[5] - و زمانی که در نتیجه بهره وری ناشی از رشد تکنولوژی و مدیریت، امکان بازتولید نیروی کار جهت تداوم فرآیند تولید سرمایه داری در زمان کوتاهتری فراهم می شود، هم زمان کار لازم جهت بازتولید نیروی کار و هم زمان کار لازم در فرآیند تولید جهت تولید معادل دستمزد واقعی کاهش می یابد. نتیجه منطقی این روند، آزاد شدن زمان بیشتری برای کار اضافی و ارزش اضافی وسود است. بدین ترتیب است که بر اساس اطلاعات منتشره از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول مشاهده می شود که در دهه های گذشته از یک سو منحنی بهره وری در سطح جهانی با نرخ قابل توجه افزایش داشته است در حالی که همزمان با آن دستمزدهای واقعی، تصویری معکوس را بازتاب می دهد و بشدت نزولی بوده است. (مترجم)

[۶] - Import-substitution

سیاست جایگزینی واردات چیست ؟ خیلی خلاصه یعنی توسعه ی صنعتی وابسته ، به عبارتی تجهیزات و ماشین آلات از خارج وارد می شود و در داخل تولید صنعتی صورت می گیرد . رشد صنعتی همراه با توسعه نمی باشد چرا که توام با ناکارآمدی و افزایش هزینه ها می باشد . به عبارتی در این سیاست از آنجا که هدف افزایش رشد بیشتر می باشد و نه ارتقا ظرفیت تولیدی از امر مهم تکنولوژی بومی و دانش و بهره وری نیروی کار غفلت می شود و همه چیز می شود رشد بیشتر. و چون دانش و بهره وری پایین نگه داشته میشود ظرفیت تولیدی فنی و نوآورانه تغییر نمی کند و رشد و تولید بیشتر از ظرفیت تولیدی با بازدهی پایین روبه رو خواهد شد به عبارتی هزینه ها افزایش خواهد یافت و با عدم صرفه ها ی ناشی از مقیاس رو به رو خواهیم شد از طرفی توسعه ی صنعتی وابسته با محدودیت های فراوانی رو به رو خواهد شد از آنجا که برای رشد صنعتی نیازمند به واردات خارجی هستیم و این نیاز به طور فزاینده افزایش می یابد کمبود ارز یکی از مهم ترین موانع رشد صنعتی وابسته می باشد که در قالب فشار تراز پرداخت ها خودش را نشان می دهد سیاست توسعه ی صنعتی وابسته نابرابری را هم افزایش می دهد به عبارتی برای تولید بیشتر باید در قالب انباشت سرمایه پول بیشتری به صاحبان سرمایه و سرمایه داران انحصاری داد تا آنها با جذب نیروی کار بی سواد و یا واردات بیشتر کالاها ی سرمایه ای و واسطه ای تولید افزایش یابد لذا به علت بهره وری پایین نیروی کار دستمزد ناچیزی به نیروی کار بیسواد پرداخت می شود و واردات سرمایه بر نیز تهدید جدی برای اخراج نیروی کار بیسواد می باشد که از این ناحیه هم بیکاری افزایش می یابد . . در هر حال منافع ناشی از تولید بیشتر به جیب سرمایه داران می رود به عبارتی تا زمانی که بهره وری افزایش نیابد و تکنولوژی بومی نداشته باشیم ثمره ی توسعه ی صنعتی وابسته به سود خارجی ها و سرمایه داران انحصاری می باشد و دولت نیز در قالب دخالت جهت انباشت سرمایه به تداوم این رویه کمک می کند لذا توسعه ی صنعتی وابسته در امد سرانه را افزایش نخواهد داد و نابرابری را

افزایش می دهد و این در حالی است که روز به روز عنصر وابستگی افزایش می یابد چرا که شکاف بین ظرفیت فنی کشور توسعه نیافته با کشور صنعتی روز به روز در حال افزایش است. (مترجم)

[۷] - منظور تقسیم کار تخصصی مبتنی بر دیدگاههای فردریک وینسلو تیلور یا تیلوریسم در کارخانجات است که هسته مدیریت علمی تیلور را تشکیل میدهد. "اصول مدیریت علمی" تیلور پس از او توسط گیلبرت ها تحت عنوان "مطالعه کار و زمان" توسعه پیدا نمود و به استاندارد سازی روش های انجام کار، حرکات و زمان انجام فعالیت های مجزا شده از یک فرآیند کلی انجامید. پیامدهای این نوع تقسیم کار که آدام اسمیت آن را ریشه ثروت ملل نامیده است، از جمله از خود بیگانگی حاصل این نوع تقسیم کار و مدیریت تولید آنچنان فاجعه بار بوده که چندی نگذشت تا در پارادایم های جدیدتر مدیریت در سیستم سرمایه داری که اساساً برای ایجاد ارزش افزوده شکل گرفته و به اجرا گذاشته می شوند، مورد نقد قرار گرفت. تصویری از این نوع تقسیم کار در فیلم سینمایی "عصر جدید" چارلی چاپلین آنجا که کار در پشت نوار نقاله سیستم تولید و پیامدهای آن را نشان می دهد، به نقد کشیده شده است. (مترجم)

[۸] - بی تردید اتوماسیون در سیستم های تولیدی سبب افزایش بهره وری این سیستم ها می گردد. موضوع، مخالفت با استفاده از امکانات تکنولوژی برای تسهیل کار و بهبود بهره وری سیستم ها نیست. موضوع آن است که تحت سیستم تولیدی سرمایه داری استفاده از تکنولوژی به گونه ای مدیریت می شود که هدف آن تامین سود بیشتر برای سرمایه دار خواهد بود. شکی نیست که در یک اقتصاد اجتماعی (سوسیالیستی) نیز از فن آوری برای افزایش بهره وری سیستم های تولیدی استفاده می شود. اما نکته اینجاست که مفهوم بهره وری در این سیستم با مفهوم آن در سیستم سرمایه داری متفاوت بوده و به جای تمرکز بر سود، بر مجموعه ای از ستاده ها از سیستم تولیدی که محور آن ها تامین نیازهای گسترده انسان و هدف آن رشد و توسعه انسان است، تاکید می گردد. در این رویکرد اگر امکانات تکنولوژی و اتوماسیون امکان آن را فراهم می نماید که در مدت زمان کمتری بتوان حد معینی از خروجی را از سیستم بدست آورد، قرار نیست از زمان آزاد شده در اینجا برای انجام کار اضافی و متعاقب آن ایجاد ارزش اضافی و سود بیشتر برای سرمایه دار استفاده شود. بدیهی است که رشد و توسعه استفاده از فن آوری در تولید و زندگی اجتماعی در جامعه ای که ماهیت مناسبات بین انسانها در آن بر مبنای مبادلات سود جویانه سیری ناپذیر بنا نشده باشد، فرصت آن را بدست می آورد تا در خدمت توسعه و پیشرفت انسان قرار گیرد. (مترجم)

[۹] - شیوه تولید سرمایه داری با تقسیم کار به اجزاء خرد متشکله فرآیند تولید و بهره گیری از ماشین آلات مختلف، تولید انبوه کارخانه ای را جایگزین تولید سفارشی کارگاهی نمود. بدیهی است که تولید انبوه نیاز به طیف وسیع مشتریان دارد تا بتوان محصولات تولید شده را به آنها فروخت و کار اضافی متبلور در محصولات تولید شده را به ارزش اضافی تبدیل نمود. اما واقعیت آن است که نرخ بالای

استثمار مانع از آن می شود که تولید کنندگان محصولات تولیدی بتوانند نسبت به خرید و مصرف این محصولات اقدام نمایند. از این رو تا زمانی که قدرت خرید مردم بتواند به موازات بهره وری تولید بالا رود، اقتصاد با اضافه تولید و رکورد مواجه نمی گردد. مشکل آنگاه رخ می دهد که تولید مازاد در نتیجه افزایش بهره وری در یک جامعه به دلیل نبود قدرت خرید در مردم، مشتری پیدا نمی کند. به عبارت دیگر عرضه کل بیش از تقاضای کل می شود. در این شرایط از آنجا که هدف سرمایه دار که اکنون مالک این اضافه تولید است، سود بیشتر است، نمی تواند با کاهش قیمت فروش محصولات در حد توان خرید مردم اقدام کند. در نتیجه در جستجوی بازارهای جدیدی خواهد بود تا بتواند در آن بازارها نسبت به فروش محصولات با قیمت مد نظر خود و تحقق بخشیدن به ارزش افزوده نهفته در محصولات تولیدی اقدام نماید. بنا براین به صراحت می توان گفت که بحران های ادواری ناشی از اضافه تولید در سیستم سرمایه داری ناشی از افزایش بهره وری نبوده بلکه ناشی از رشد نامتوازن عرضه و تقاضای موثر و یا رشد نامتوازن بهره وری تولید و قدرت خرید مردم در یک جامعه است. (مترجم)

[۱۰] - روند گردش در سیستم تولید سرمایه داری به صورت پول- کالا- پول است. یعنی از پول برای تولید کالا استفاده می شود و سپس کالای تولید شده برای دستیابی به پول بیشتر فروخته می شود. در اینجا نقش پول به عنوان وسیله مبادله دگرگون شده و به هدف مبادله تبدیل می گردد. هزینه گردش در واقع هزینه ای است که انجام می شود تا این چرخه طی شود. این گرایش با سرمایه مالی تا آنجا پیش می رود که نقش کالا به عنوان رابط بین پول سرمایه گذاری شده و پول بدست آمده کم رنگ شده و رفته رفته حذف می گردد. یعنی چرخه پول - کالا- پول به چرخه پول - سهام - پول تبدیل می گردد. و از آنجا که بر اساس آمار و اطلاعات تحقیق شده حجم معاملات در بازارهای بورس جهان چندین برابر ارزش واقعی دارائی ها در جهان است، مفهوم معاملات بازارهای بورس عملاً به چرخه پول- معامله- پول و به عبارت صحیح تر پول - پول تبدیل شده است. (مترجم)

[۱۱]- buhoner (واژه ای اسپانیایی به معنی دستفروش ها و کسانی که در سطح خیابان برای خود کار می کنند).

[۱۲]- جنبش های ضد جهانی سازی و ضد نئولیبرالیسم در کشورهای مختلف اروپا در کنار جنبش ضد وال استریت و جنبش ۹۹ درصدی در ایالات متحده آمریکا نشان داد که سطح آگاهی طبقاتی مردم بالا رفته و بدرستی بازارهای بورس را به عنوان مراکز سرمایه مالی مورد هدف قرار داده اند. از این رو در این ارتباط با توجه به رویدادهای حدود ۴ سال پس از نوشتن این کتاب می توان شاهد روندهای امید بخشی در این مورد بود. (مترجم)

[۱۳]- منظور چهره خشن، ضد دموکراتیک و ضد مردمی سرمایه است که شواهد فراوانی از آن در تاریخ معاصر وجود دارد: طراحی و انجام کودتاهای نظامی در کشورهای مختلف در حال توسعه، حمایت از دیکتاتوری های نظامی و حکومت های مرتجع و چشم فرو بستن بر نقض حقوق بشر بر اساس مناسبات اقتصادی و امکان توسعه تجارت و سود

اندوزی، لشکرکشی و براندازی حکومت های ناهماهنگ با منطق سرمایه در گوشه و کنار جهان بر خلاف موازین حقوق بین الملل ، اعمال محدودیتهای مختلف بر زندگی شهروندان در کشورهای پیشرفته و... (مترجم)

[۱۴]- grotesquely terroristic laws-

اشاره به سلب مالکیت از کشاورزان انگلیس و راندن آنها از خانه هایشان و خانه به دوش شدن آنها و سپس شلاق زدن و داغ کردن و شکنجه آنها بوسیله "مقررات فوق العاده ایجاد رعب" جهت پذیرش نظم مورد نیاز سیستم کار مزدی است. (مترجم)

[۱۵]- TINA (There Is No Alternative) !

[16]- این بحث تداعی کننده تئوری دایره بسته فقر در اقتصاد توسعه است . بر اساس تئوری دور تسلسل توسعه نیافتگی (دایره بسته فقر) اگر کشوری درآمدش کم باشد، در نتیجه مردمش کمتر پس انداز می کنند و بر اساس این که پس انداز مهمترین عامل سرمایه گذاری است، در نتیجه سرمایه گذاری کم و ماشینها فرسوده تر، تولید و شغل کمتر می شود. به صورت خلاصه اینکه درآمد کم ، پس انداز کم ، سرمایه گذاری کمتر و درآمد کمتر و... نتیجه آن دور باطلی در اقتصاد ملی است که در آن درآمد ملی و پس انداز ملی ، پیش نیاز سرمایه گذاری ملی و سرمایه گذاری ملی پیش نیاز رشد درآمد ملی و پس انداز ملی است. نتیجه ای که از این تئوری گرفته می شود این است که کشورهای فقیر از این گردونه خارج نمی شوند، مگر اینکه از سرمایه گذاری خارجی استفاده کنند.

در اینجا هم کارگران محصولات از خود بیگانه ای را تولید می کنند که تولید آنها بر اساس پاسخگویی به نیازهای اجتماعی برنامه ریزی نشده است. تبلیغات سرمایه داری آنها را به مصرف این کالاها هدایت می کند. بنا براین برای کسب مجدد درآمد بار دیگر به سیستم تولید سرمایه داری وارد می شوند و همان کالاهای از خود بیگانه را تولید می کنند. بنابراین سیکل چنین است :

تولید کالای از خود بیگانه کسب درآمد مصرف کالای تولید شده تحت تاثیر تبلیغات سرمایه و خرج درآمد کسب شده نیاز به درآمد مجدد کار در سیستم تولید سرمایه داری تولید مجدد کالای از خود بیگانه (مترجم)

[۱۷]- Engine of class despotism-

[18]- Protagonistic democracy-

این مفهوم از دموکراسی بر مشارکت و اعمال اراده مستقیم مردم در محل های کار و زندگی خود به جای اعمال اراده و قدرت از طریق سلسله مراتب نمایندگی تاکید دارد.

[۱۹]- ALBA (the Bolivarian Alternative for the Americas)

[20]- aggregate worker/collective worker

منظور از کارگر جمعی یا کارگر اجتماعی یا توده کارگر یا کارگر متراکم شده یا کارگر به هم پیوسته مجموعه نیروی کاری است که نتیجه فعالیت های آنها در یک فرآیند تولیدی منجر به تولید محصول می گردد. براساس تعریف جامعه شناختی از مفهوم طبقه و طبقه کارگر، تعریف طبقه کارگر تنها شامل

کارگران صنعتی (پرولتاریا) نمی‌گردد. این مفهوم نه تنها در بردارنده کارگران فکری و کارگران یدی می‌باشد بلکه بر اساس آنچه الکس کالینیکوس استاد عالی رتبه جامعه شناسی و علوم سیاسی دانشگاه کینگ کالج لندن مطرح می‌کند "این نکته‌ای حائز اهمیت است که تلقی مارکس از طبقه کارگر را آن‌گونه نپنداریم که رسانه‌ها و کلیشه‌های آکادمیک به عنوان کارگران یدیِ مردِ صنعتی به ما می‌نمایاند، برای مارکس طبقه بر مبنای رابطه میان استثمارکننده و استثمارشونده تعریف می‌شد. از این منظر کارگر بودن مستلزم فقدان استقلال اقتصادی در جهت حفظ خود و بر مبنای منابع خود است. پس زنده‌ماندن مستلزم وجود اجبار در جهت فروش نیروی کار شما به بنگاه سرمایه‌داری است و از آن جا که توان چانه‌زنی برای کارگر بسیار کم است، نتیجه این امر استثمار شما خواهد بود. کارگر بودن در این معنا مستلزم کار یدی در کارخانه نیست. می‌تواند کار در دفتر، بیمارستان، مدرسه و یا دانشگاه باشد."

برای اطلاعات بیشتر در این مورد به مقاله آقای خسرو صادقی بروجنی تحت عنوان "ماهیت واقعی طبقه کارگر" به آدرس <http://anthropology.ir> مراجعه شود. (مترجم)